



<https://jas.ui.ac.ir/?lang=en>

Journal of Applied Sociology

E-ISSN: 2322-343X

Vol. 33, Issue 4, No.88, Winter 2023, pp. 145-178

Received: 27.11.2021

Accepted: 12.11.2022

Research Paper

Identification and Assessment of the Emotional Divorce Drivers among Tehranian Couples Based on the Experts' Views Using a Multi-Criteria Decision-Making (MCDM) Approach

Parvin Arbabzadeh

Ph.D. Student in Demography, Faculty of Social Sciences, Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
parbabzadeh@yahoo.com

Shahla Kazemipour * 

Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, Tehran University, Tehran, Iran
skazemipour@ut.ac.ir

Seyed Reza Moini

Assistant Professor of Demography, Faculty of Social Sciences, Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
rezamoini43@yahoo.com

Introduction:

As the most basic social institution and an emotional unit, the family plays a significant role in the social health of any countries. Efforts to strengthen the couple's bond and the relationships within this system provide moral health and general prosperity. However, this relationship has undergone various changes over time and the ups and downs of life, which leave major results. One of the most important results is marital conflict. After a long period of conflict, couples face the stage of hatred and then the state of indifference, which is the last stage of emotional relationships between men and women, and ultimately leads to emotional divorce. This type of divorce refers to a situation, in which the emotional relationship, support, passion, warmth, attention, love, and intimacy between the couple decrease. Emotional divorce is one of the most important family injuries that cause personal, family, and social collapse so that the effects of this tense situation sometimes remain for a long time. Despite the frequency of emotional divorce, this type of divorce is still an unknown phenomenon and it is referred to as the temporary stage of official divorce in many scientific studies. In recent years, official reports and statistics have indicated an increase in the divorce rate in Tehran. According to experts, the share of emotional divorce is more than official divorce. Therefore, it is necessary to conduct research on the drivers of emotional divorce between couples. In this regard, this study aimed to provide a framework for identifying and evaluating the drivers of emotional divorce among Tehranian couples based on the experts' views.

Material & Methods:

This research was an applied research in terms of purpose and a descriptive survey based on the nature of data collection. Besides, was cross-sectional based on the time horizon. The expert panel of this research included sociologists, experts in the field of social sciences, and experienced counselors of family, as well as couple therapists with at least 10 years of work experience in Tehran, who dealt with a variety of couples suffering from emotional divorce. In this research, the required information was available to a special group of experts, who were selected through the snowball method. The data collection was done by two methods: library studies and field investigation. Two

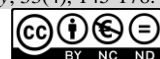
researcher-made questionnaires were designed to survey the experts in monitoring, screening, and final localization of the factors affecting the emotional divorce among Tehranian couples, as well as their weighting and prioritization. In this research, to analyze the data and identify the final drivers affecting the emotional divorce among Tehranian couples and weighting and prioritizing them, the one-sample t-test and the Group Analytic Hierarchy Process (G-AHP) were respectively used in SPSS and Super Decision software. The group decision-making strategy prevented the bias results and increased the accuracy of decision-making and the results by obeying collective wisdom.

* Corresponding author

Arbabzadeh, P., Kazemipour, S., and Moini, S. R. (2023). Identification and assessment of the emotional divorce drivers among tehranian couples based on the experts' views using a multi-criteria decision-making (MCDM) Approach. *Journal of Applied Sociology*, 33(4), 145-178.

2322-343x / © 2023

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<https://doi.org/10.22108/jas.2022.131561.2227>



<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20085745.1401.33.4.7.6>

Discussion of Results & Conclusions:

The results of this research indicated identification of 29 drivers of emotional divorce among Tehranian couples, which were organized into the four dimensions of life skills, personality and behavior, social and sociological aspects, and fields. According to the experts, the social and sociological dimension with a weight of 0.35 had the highest importance among them and contributed more to the emotional divorce among Tehranian couples. It was also observed that among the drivers of emotional divorce, "weakness of communication skills" with a weight of 0.0548 among the dimension of life skills, "betrayal and extramarital affairs" in the behavioral and personality dimension with a weight of

0.0482, "lack of Kefoit and matching of spouse" in the social and sociological dimension with a weight of 0.0545, and "individual's economic position" in the land dimension with a weight of 0.0546 were assigned the highest degrees of importance. Therefore, it was concluded that the experts and institutions in charge had to use intellectual, financial, and infrastructural capitals in the face of priority drivers. Finally, some appropriate solutions and corrective actions were provided for facing these drivers.

Keywords: Divorce, Emotional Divorce, Tehranian Couples, Group Decision-Making, Analytical Hierarchy Process (AHP)



مقاله پژوهشی

شناسایی و ارزیابی محرک‌های بروز طلاق عاطفی در میان زوجین تهرانی از دیدگاه متخصصان با رویکرد تصمیم‌گیری چندمعیاره گروهی

پروین ارباب‌زاده، دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران
parbabzadeh@yahoo.com

شهلا کاظمی‌پور*، دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

skazemipour@ut.ac.ir

سید رضا معینی، استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران
rezamoini43@yahoo.com

چکیده

طلاق عاطفی از جمله مهم‌ترین آسیب‌های خانوادگی است که فروپاشی فردی، خانوادگی و اجتماعی را در پی دارد؛ طوری که آثار این وضعیت پرتنش گاهی تا مدت‌ها بر جای می‌ماند. با وجود تعدد بروز طلاق عاطفی، این نوع طلاق کماکان پدیده‌ای ناشناخته است و از آن در بسیاری از پژوهش‌های علمی به مرحله موقت طلاق رسمی یاد می‌شود. در سال اخیر گزارش‌ها و آمارهای رسمی حاکی از افزایش میزان طلاق در شهر تهران است که به‌زعم کارشناسان، سهم طلاق عاطفی بیش از طلاق رسمی است؛ از این رو انجام پژوهش درباره محرک‌های بروز طلاق عاطفی میان زوجین ضرورت می‌یابد. این مقاله در قالب پژوهشی کاربردی و پیمایشی، با هدف ارائه چارچوبی برای شناسایی و ارزیابی محرک‌های بروز طلاق عاطفی در میان زوجین تهرانی از نظر متخصصان نگارش یافته است. داده‌های موردنیاز با دو دسته پرسش‌نامه محقق‌ساخته از نمونه ۳۷ نفره از جامعه‌شناسان، صاحب نظران علوم اجتماعی، متخصصان جمعیت‌شناسی و مشاوران مجرب خانواده و زوج‌درمان در تهران گردآوری شد که به شیوه گلوله‌برفی انتخاب شدند؛ سپس داده‌ها با آزمون آماری t تک جامعه و روش فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی گروهی تجزیه و تحلیل شدند. نتایج حاکی از شناسایی ۲۹ محرک بروز طلاق عاطفی میان زوجین تهرانی بود که در چهار بُعد مهارت زندگی، شخصیتی و رفتاری، اجتماعی و جامعه‌شناختی و زمینه‌ای، سازماندهی شدند که از نظر خبرگان از میان آنها بعد اجتماعی و جامعه‌شناختی با وزن ۰٫۳۵، بالاترین اهمیت برخوردار بود و سهم بیشتری را در طلاق عاطفی زوجین تهرانی داشت. همچنین ملاحظه شد که در میان محرک‌های طلاق عاطفی هر یک از ابعاد، محرک «ضعف در مهارت ارتباط مؤثر» با وزن ۰٫۰۵۴۸، از بعد مهارت زندگی، محرک «خیانت و روابط خارج از ازدواج» با وزن ۰٫۰۴۸۲، از بعد رفتاری و شخصیتی، محرک «عدم کفویت و همسان‌همسری» با وزن ۰٫۰۵۴۵، از بعد اجتماعی و جامعه‌شناختی و محرک «موقعیت اقتصادی فرد» با وزن ۰٫۰۵۴۶، از بعد زمینه‌ای، بالاترین درجه اهمیت را به خود اختصاص دادند؛ بنابراین نتیجه می‌شود که صاحب‌نظران و نهادهای متولی سرمایه‌های فکری، مالی و زیرساختی اختیار خود را در مواجهه با محرک‌های اولویت‌دار به کار ببندند. در انتها، گزیده‌ای از راهکارهای پیشنهادی و اقدامات اصلاحی در مواجهه با این محرک‌ها ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: طلاق، طلاق عاطفی، زوجین تهرانی، فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی گروهی.

* نویسنده مسئول

ارباب‌زاده، پ.؛ کاظمی‌پور، ش. و معینی، ر. (۱۴۰۱). «شناسایی و ارزیابی محرک‌های بروز طلاق عاطفی در میان زوجین تهرانی از دیدگاه متخصصان با رویکرد تصمیم‌گیری چندمعیاره گروهی». جامعه‌شناسی کاربردی، ۴۳(۴)، ۱۴۵-۱۷۶.



مقدمه

خانواده، یک واحد عاطفی و شبکه‌ای از روابط درهم‌تنیده است که با ازدواج زن و مرد آغاز می‌شود (Aspara et al., 2018: 2). خانواده به‌لحاظ قدمت، ابتدایی‌ترین و از لحاظ گستردگی، جهان‌شمول‌ترین نهاد اجتماعی است. خانواده، سنگ‌بنای جامعه بزرگ انسانی است و در استحکام روابط اجتماعی و رشد یکایک اعضای جامعه، نقش بنیادین دارد؛ بنابراین تلاش در جهت استحکام خانواده و استوارسازی روابط درون این سیستم، زمینه را برای سلامت اخلاقی و سعادت عمومی فراهم می‌کند. روابط مناسب در جامعه براساس روابط مناسب در خانواده شکل می‌گیرد و به تبع آن جامعه از ثبات بیشتری برخوردار می‌شود (دین‌دار و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

به‌طور کلی نیاز به برقراری و حفظ پیوند و روابط نزدیک با دیگران، انگیزه اساسی و بنیادی بشر قلمداد می‌شود (شریفی رهنمو و همکاران، ۱۴۰۰)؛ اما این احساس مثبت در بسیاری از موارد دستخوش تغییرات مختلفی می‌شود که نتایج عمده‌ای بر جای می‌گذارد؛ یکی از مهم‌ترین این نتایج، تعارض زناشویی است. تعارض زناشویی ناشی از هماهنگی نداشتن زن و شوهر در نوع نیازها و روش‌های آن، خودمحوری، اختلاف در خواسته‌ها، طرح‌های رفتاری و رفتارهای غیرمسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج است (فتحی و همکاران، ۱۴۰۰). اغلب زوجین در آغاز زندگی، سرمایه مشترک خود را عشق و علاقه متقابل می‌دانند (Pamuk & Durmuş, 2015: 164)؛ اما هنگامی که زندگی زناشویی آن‌گونه پیش نمی‌رود که زن و شوهر انتظار دارند، زوجین دچار یأس و ناامیدی می‌شوند و به حالتی از کاهش عاطفه نسبت به هم می‌رسند (Heinemann & Heinemann, 2017: 6) که در آن، هریک از زن و شوهر پس از یک دوره طولانی تعارض، به مرحله تنفر می‌رسند و سپس با وضعیت بی‌تفاوتی مواجه می‌شوند که آخرین مرحله روابط احساسی میان زن و مرد است و در نهایت به طلاق می‌انجامد (عامری و شفیعی، ۱۳۹۷). طلاق فرآیندی است که اغلب با یک بحران احساسی آغاز می‌شود و با تلاش برای حل تعارض با ورود به موقعیت جدید، با نقش و سبک زندگی جدید خاتمه

می‌یابد (Anderberg et al., 2018: 203). امروزه جدایی و طلاق، بسیاری از افراد را با پیامدهای متعدد اقتصادی، اجتماعی و روانی مواجه کرده است (Dewilde & Stier, 2014: 31). طلاق یک مسئله اجتماعی در برگیرنده انحلال قانونی ازدواج است و به‌لحاظ آسیب‌پذیری در سطوح فردی و اجتماعی حائز اهمیت است (زمانی زارچی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۹). از سوی دیگر ممکن است این آثار و پیامدها نه تنها عوارضی را برای زنان و مردان، برای فرزندان نیز پیامدهای جبران‌ناشدنی را به‌همراه داشته باشد (Lamela et al., 2016: 718; Benson, 2019: 46; Kessler, 2018: 25).

به‌طور کلی طلاق هم می‌تواند صورت آشکار و رسمی به خود بگیرد که طی آن، خانواده فرو می‌پاشد و هم می‌تواند صورت پنهان به خود بگیرد که در نتیجه آن، خانواده صرفاً ساختار بیرونی خود را حفظ می‌کند، ولی از درون تهی می‌شود که به این حالت، طلاق عاطفی گفته می‌شود (Momeni & Azadifard, 2016: 36). لاولر^۱ (2000) شش نوع طلاق را معرفی کرد که یکی از آنها طلاق عاطفی بود. طلاق عاطفی به این معناست که زوجین به‌واسطه احساس عصبانیت و ناامیدی، از نظر احساسی از همسر خود جدا باشند (Rasheed et al., 2021: 20). طلاق عاطفی یکی از مشکلات رایج در خانواده‌های امروزی است که درخور توجه بسیاری از زوج‌درمانگران قرار گرفته است (Nasershariati, 2022). این نوع طلاق به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن، رابطه عاطفی، حمایت، اشتیاق، گرمی، توجه، عشق و صمیمیت بین زوجین کاهش یابد. چنین شرایطی به زندگی زناشویی غیرعاطفی منجر می‌شود و در آن، زوجین صرفاً زیر یک سقف زندگی می‌کنند. طلاق عاطفی نوعی جدایی است که طی آن، زوجین بدون هیچ عشق و محبتی زیر یک سقف زندگی می‌کنند و صرفاً قرارداد قانونی عامل اتصال آنها به یکدیگر است (Gottman, 2008: 140). طلاق عاطفی بیانگر توقف احساس افراد در چرخه ازدواج (Damo & Cenci, 2021: 508) و یکی از وجوه استرس‌آفرین در روابط زوجین و معضلی جدی در

¹ Lawler

زندگی زناشویی به طور کامل نشان نمی‌دهد؛ زیرا در کنار آن، آمار بزرگ‌تر به طلاق عاطفی اختصاص دارد که در هیچ کجا ثبت نشده است و اطلاعات دقیقی از آن وجود ندارد (Nasershariati, 2022). براساس یک برآورد، میزان شیوع طلاق عاطفی در میان زوجین ایرانی ۴۰٫۹ درصد گزارش شده است که بیانگر شیوع بالای آن در ایران است (حبیب‌الزاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۸). اسلامی^۲ و همکاران (2020) دریافتند که حدود نیمی از زوج‌های ایرانی از نارضایتی زناشویی و نزدیک به ۱۰ درصد از مردان یا زنان ایرانی از طلاق عاطفی رنج می‌برند. با توجه به آمارهای اخیر و وخامت آن در کلان‌شهر تهران، شناسایی و اتخاذ فرآیندها و راهکارهایی الزام‌آور است که بتواند خانواده را در برابر این نوع آسیب‌ها و چالش‌ها محافظت کند. پژوهشگران متعددی به مطالعه و فراهم‌سازی برنامه‌های پیشگیرانه و آموزشی در حوزه ارتقای سلامت خانواده و شناسایی عوامل تأثیرگذار بر خانواده، از جمله طلاق عاطفی پرداخته‌اند (Djundeva et al., 2019: 143; Cao et al., 2017: 775; Cao et al., 2019: 391; Kiecolt-Glaser, 2018: 26). اصولاً با شناسایی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی، یافتن راه مقابله با آن تسهیل می‌شود و می‌توان برای کاهش آن و پیامدهایش، برنامه‌ریزی لازم را انجام داد. از سوی دیگر با تأکید پژوهشگران و مجامع علمی مختلف بر ضرورت اقدام به پژوهش‌های گسترده و فراهم‌سازی برنامه‌های آموزشی و پیشگیرانه در زمینه طلاق عاطفی (Djundeva et al., 2019: 145; Cao et al., 2017: 775; Cao et al., 2019: 394; Kiecolt-Glaser, 2018: 32)، شناسایی و ارزیابی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی زوجین اهمیت و ضرورت دوچندان می‌یابد. نظر به اینکه تاکنون علی‌رغم توجه به مسئله طلاق، طلاق عاطفی و عوامل مؤثر بر وقوع آن کمتر بررسی شده است، بنابراین خلأ پژوهشی در این زمینه محسوس است. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این سؤال اصلی نگارش یافته است که «محرک‌های بروز طلاق عاطفی در میان زوجین تهرانی از دیدگاه متخصصان کدام‌اند و درجه اهمیت آنها به چه صورت

ایران است که به طور مستقیم بر کیفیت روابط تأثیر می‌گذارد (Barzoki et al., 2015: 109). هاشمی و همایونی^۱ (2017) اظهار داشتند طلاق عاطفی هنگامی رخ می‌دهد که زوجین از ابراز احساس در رابطه خودداری کنند که در این صورت از پیامدهای منفی اجتماعی، عاطفی و سلامتی متعددی چون تنهایی، نارضایتی، سطح پایین عزت‌نفس و افزایش مشکلات خانوادگی و نیز افسردگی و اضطراب و غیره رنج خواهند برد. این نوع طلاق پنهان می‌تواند با مرزهای فرهنگی، معنوی، موقعیتی، قانونی و ارزشی نیز در ارتباط باشد (Rasheed et al., 2021: 22). طلاق عاطفی، یک انتخاب نفرت‌انگیز بین تسلیم و نفرت از خود و سلطه بر خود است که در آن، زن و شوهر به دلیل احساسات، از غم و دیگر ناامیدی‌ها رنج می‌برند و خانواده را در مسیر درگیری و فروپاشی قرار می‌دهند (Nasershariati, 2022). طلاق عاطفی از جمله پدیده‌ای است که در اثر استفاده فضای مجازی برای تفریح و سرگرمی و یا رفع نیازهای جنسی به وجود می‌آید. در طلاق عاطفی اگرچه ممکن است زن و شوهر با هم مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، جاذبه و اعتماد آنها نسبت به یکدیگر از بین می‌رود و هر کدام از آنها به دلیل احساس غمگینی و ناامیدی، دیگری را آزار می‌دهد (فتحی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۲).

امروزه رشد کمی و کیفی پدیده طلاق در جامعه ایرانی، به یکی از مسائل اجتماعی جدی تبدیل شده است؛ به طوری که دیگر واژه طلاق قبح گذشته را ندارد و افراد آن را یک انتخاب فردی در نظر می‌گیرند. آمارها نشان می‌دهند که طلاق در چند سال گذشته در حال افزایش بوده است؛ این وضعیت بیانگر تغییرات عمده در ساختار نهاد خانواده است (پروین و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۳). میزان طلاق در ایران در مقایسه با دو دهه گذشته رشد سریعی را نشان می‌دهد. این میزان به یک طلاق در هر سه ازدواج در سال ۱۳۹۸ رسیده است (Eslami et al., 2020). 2) کارشناسان بر این باورند که در فرآیند طلاق، طلاق رسمی پس از طلاق عاطفی صورت می‌گیرد (حبیب‌الزاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۵). آمار رسمی طلاق، میزان شکست همسران را در

² Eslami¹ Hashemi & Homayuni

است؟».

بر این اساس دیگر بخش‌های این مقاله به صورت ذیل سازماندهی شده است. در بخش بعدی، مروری بر پیشینه پژوهش انجام می‌گیرد و چارچوب نظری محرک‌های بروز طلاق عاطفی احصا خواهد شد؛ سپس روش‌شناسی پژوهش ارائه می‌شود. در ادامه، داده‌های گردآوری‌شده تجزیه و تحلیل و نتایج پژوهش تفسیر می‌شود. بخش پایانی مقاله نیز به بحث و نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

مروری بر نظرها و پیشینه پژوهش

طلاق عاطفی نوعی از طلاق است که در هیچ جا به ثبت نمی‌رسد و مربوط به خانواده‌هایی است که به دلایلی مانند نگرش‌های منفی، باورهای نادرست، ذهن بیمار، ترس و نگرانی، ناتوانی در تأمین نیازهای زندگی، تصمیم می‌گیرند به اجبار زیر یک سقف زندگی کنند (نعمتی و بخشی، ۱۳۹۹: ۳۶۵). طلاق عاطفی در کشورهای در حال توسعه با سرعت بیشتری در حال افزایش است، جایی که پیشرفت‌های فناوری و ارتباطاتی، فرهنگ‌های زناشویی غربی از جمله ارزش‌های برابری طلبی و فردگرایی را برای مردم جوامع جهان سوم، که مقید به فرهنگ‌های سنتی و مردسالارانه‌اند، ترویج داده است (Barzoki et al., 2015: 110).

در زمینه تبیین طلاق عاطفی و عوامل مؤثر بر آن، نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است که هر یک از آنها جنبه خاصی از ابعاد آن را بررسی کرده‌اند. نظریه مبادله اجتماعی، معتقد است زوج‌هایی که در آنها یک یا هر دو طرف، رابطه سطح پایینی از وابستگی دارند، در معرض خطر بیشتری در برابر طلاق قرار می‌گیرند. این نظریه بر کنش‌های میان زن و شوهر از دیدگاه سود و هزینه می‌نگرد و معتقد است انسان‌ها تنها زمانی وارد یک رابطه می‌شوند و در آن باقی می‌مانند که سود یا پاداشی (پول، عشق، امنیت، تشویق، عزت‌نفس) در آن رابطه دریافت کنند که بیش از هزینه‌هایشان باشد. براساس این نظریه، طلاق عاطفی در حقیقت پاسخ به واکنش فرد به برآورده نشدن حقوق او، در رابطه است. بر این اساس هرگاه

یکی از طرفین، این پنداشت را داشته باشد که حقوق او در رابطه زناشویی رعایت نمی‌شود، کم‌کم فاصله می‌گیرد و شکاف میان زوجین به طلاق عاطفی منجر می‌شود (رشید و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۳). رویکرد نظری تضاد با الهام از مارکس^۱ و همکاران (2014) و سیمل^۲ (2010)، جامعه را سرشار از تضادهایی می‌پندارد که بر سر منافع انسانی رخ می‌دهد. این رویکرد نظری، خانواده را نه عرصه وفاق زوجین، عرصه‌ای برای کشمکش بر سر کسب اقتدار اقتصادی و اجتماعی بیشتر می‌داند. از نظر این رویکرد، خانواده تاکنون عرصه‌ای برای رشد و بالندگی پدرسالاری بوده است. این رویکرد، بر رقابت پنهان زنان و شوهران برای کسب منافع بیشتر از سامان خانواده تأکید دارد؛ رقابتی که گهگاه می‌تواند به جدایی بینجامد و کل موجودیت خانواده را از بین ببرد (مالمیر و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۱۴). گذار دوم ناظر بر تحولات بنیادین خانواده است که بیش از هر چیز، ریشه در فردگرایی دارد؛ یعنی هنجارها و نگرش‌هایی که بیش از هر چیز، بر حقوق و کامیابی افراد تأکید می‌کند (فروتن، ۱۳۹۱: ۱۰۸). لستهاگ^۳ (1995)، خاطرنشان می‌کند که امروزه به ویژه در جوامع صنعتی، پیوندهای زناشویی نه تنها بر پایه فرایند رسمی و قانونی، براساس توافق دوجانبه زوجین نیز می‌توانند متلاشی شوند. ضمن آنکه هرچه طول مدت ازدواج افزایش می‌یابد، احتمال وقوع طلاق نیز تشدید می‌شود (فروتن، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

به طور کلی در مقایسه با طلاق، پژوهش‌های محدودی آثار طلاق عاطفی و عوامل مؤثر بر آن را بررسی کرده‌اند (Hashemi & Homayuni, 2017: 631). در این بخش مهم‌ترین پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط با پژوهش حاضر معرفی می‌شود.

صداقت و افراعی (۱۴۰۱) در پژوهش خود اثربخشی رویکرد طرح‌واره درمانی را بر کاهش طلاق عاطفی در زنان دارای همسر نظامی تعیین کردند. روش تحقیق آنها از نوع نیمه‌آزمایشی به شیوه پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه آزمون و

¹ Marx

² Simmel

³ Lesthaeghe



و عزت‌نفس جنسی اثر منفی و معنی‌دار بر طلاق عاطفی دارند. همچنین صفات تاریک شخصیت علاوه بر اثر مستقیم، به‌طور غیرمستقیم و از طریق میانجی‌گری عزت‌نفس جنسی نیز بر طلاق عاطفی اثرگذار است که با توجه به مقدار آماره شمول واریانس^۱ (VAF)، مشاهده شد که ۳۶٫۵ درصد از تأثیر ماکیاول‌گرایی بر طلاق عاطفی، ۳۱٫۷ درصد از تأثیر خودشیفتگی بر طلاق عاطفی و ۳۴٫۵ درصد از تأثیر سایکوپاتی بر طلاق عاطفی از طریق عزت‌نفس جنسی می‌تواند تبیین شود. نتایج پژوهش آنها اهمیت مداخلات هدفمند معطوف به تغییر یا تعدیل صفات تاریک شخصیت و تقویت عزت‌نفس جنسی را برای پیشگیری یا کاهش طلاق عاطفی خاطرنشان می‌کرد. رضانی‌فر و همکاران (۱۴۰۰) با روش نظریه‌مبنایی، عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی و راهبردهای مواجه با آن را در میان زنان شهرستان تنکابن تحلیل کردند. آنها با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، ۲۱ نفر از زنان درگیر طلاق عاطفی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهرستان تنکابن را انتخاب کردند، با استفاده از مصاحبه عمیق، اطلاعات لازم را گردآوری و داده‌ها را طی سه مرحله، کدگذاری و تحلیل کردند. نتایج پژوهش آنها نشان داد مقولاتی چون بی‌توجهی مردان به زنان، بی‌مسئولیتی، خشونت، مشکلات ارتباطی و جنسی، حضور نداشتن مؤثر در منزل و نداشتن برنامه مناسب اوقات فراغت، موجب بروز طلاق عاطفی می‌شود و عواملی چون شرایط خانوادگی و دخالت‌های خانواده‌ها و پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد، شغل، درآمد، مدت زمان ازدواج و سن زوجین موقع ازدواج، باعث تشدید عوامل علی مؤثر بر طلاق عاطفی می‌شود. فتحی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی توصیفی-همبستگی، رابطه سبک استفاده از فضای مجازی را با تعارضات زناشویی، طلاق عاطفی و تعهد زناشویی تحلیل کردند. جامعه آماری پژوهش آنها شامل کلیه زنان متأهل دانشگاه آزاد تبریز به تعداد ۴۵۰۰ نفر بود که از میان آنها ۳۸۰ نفر با استفاده از جدول مورگان به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار

گواه بود. جامعه آماری، شامل کلیه زنان دارای همسر نظامی ساکن در منطقه ۱ شهر تهران بود که به مراکز مشاوره و روان‌شناسی خانواده‌های نظامی مراجعه کرده بودند. در این تحقیق، از میان مراکز مشاوره و روان‌شناسی ویژه خانواده‌های نظامی در سطح شهر تهران براساس موقعیت جغرافیایی، مرکز درمانی آتیه به‌عنوان گروه نمونه‌گیری انتخاب و از میان مراجعه‌کنندگان به این مرکز، نمونه آماری انتخاب شد. با توجه به معیارهای ورود به نمونه، نهایتاً ۳۲ نفر انتخاب شدند و به‌صورت تصادفی در گروه‌های آزمایش و گواه (۱۶ نفر برای گروه آزمایش و ۱۶ نفر برای گروه گواه) گزارش شدند. جلسات طرح‌واره درمانی شامل ۸ جلسه درمانی می‌شد. برای تعیین میزان طلاق عاطفی شرکت‌کنندگان در رابطه زناشویی در مراحل پیش و پس‌آزمون، از پرسش‌نامه طلاق عاطفی گاتمن (2008) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از میانگین و انحراف استاندارد و برای تعیین اثربخشی مداخله، از آزمون تحلیل کواریانس استفاده شد. نتایج تحلیل کواریانس نشان داد طرح‌واره درمانی بر طلاق عاطفی مؤثر واقع شده است. نتیجه کلی تحقیق نشان داد طرح‌واره درمانی بر کاهش طلاق عاطفی در زنان دارای همسر نظامی تأثیر دارد. همچنین، طرح‌واره درمانی می‌تواند در کاهش طلاق عاطفی در زنان متأهل دارای همسر نظامی مؤثر باشد و یک روش انتخابی برای بهبود تعارضات در این افراد محسوب شود. بشرپور و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی توصیفی-همبستگی، به مدل‌یابی علی طلاق عاطفی براساس صفات تاریک شخصیت با نقش میانجی عزت‌نفس جنسی در بین زنان شهر اردبیل پرداختند. آنها ۱۵۰ نفر از این زنان را به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب کردند. به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها از مقیاس طلاق عاطفی گاتمن، پرسش‌نامه سنجش صفات تاریک شخصیت جانسون و وبستر و پرسش‌نامه عزت‌نفس جنسی زینا و اسپوارز استفاده و داده‌های جمع‌آوری‌شده، با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) تجزیه و تحلیل شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد صفات تاریک شخصیت ماکیاول‌گرایی، سایکوپاتی و خودشیفتگی اثر مثبت و معنی‌دار

¹ variance accounted for

عاطفی، می‌توان راه‌های مقابله مؤثر با پدیده طلاق عاطفی را شناسایی و در مداخلات روان‌شناختی و مشاوره‌ای برای زوجین به کار گرفت. فریبرز و همکاران (۱۳۹۹) جامعه‌شناختی رابطه اعتیاد به شبکه‌های مجازی و طلاق عاطفی زوجین را در شهر تهران و نیز دستیابی به یک الگوی نظری تحلیلی درباره متغیرهای تأثیرگذار را در این زمینه بررسی کردند. چارچوب نظری استفاده‌شده آنها به صورت ترکیبی و مبتنی بر نظریه کارکردگرایی ساختی پارسونز بود. آنها در پژوهشی کمی و پیمایشی و با مطالعه ۴۰۳ نفر از متأهلان تهرانی، که به فضای مجازی دسترسی داشتند، نشان دادند رابطه آماری مستقیم بین متغیرهای مستقل اعتیاد اینترنتی و متغیر وابسته طلاق عاطفی با ضریب تأثیر ۰/۱۶ وجود دارد. همچنین اعتیاد اینترنتی به واسطه متغیرهای صمیمیت، از خود بیگانگی، دین‌داری، سلامت روانی و پایبندی نسبت به سنت‌ها و ارزش‌ها بر متغیر وابسته تأثیرگذار و دارای رابطه‌ای معنادار بود که از این بین، متغیر صمیمیت زناشویی بیشترین مقدار ضریب تأثیر را داشت. رشید و همکاران (۱۳۹۸) برخی عوامل برون‌فردی مؤثر بر طلاق عاطفی را در زنان ایرانی بررسی کردند. آنها با انجام مطالعه بر ۱۲۰ زن مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر همدان، که به سبب اختلافات زناشویی مراجعه کرده بودند، به روش تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی نشان دادند که همه‌گیری طلاق به عنوان یک متغیر اجتماعی، بر طلاق عاطفی تأثیر مثبت دارد. همچنین، یکنواختی زندگی و کوشش برای داشتن حقوق مساوی، به ترتیب دارای اثر مثبت و منفی بر طلاق عاطفی بودند. یافته‌های این پژوهش بیانگر تأثیر مثبت اختلاف سطح خانوادگی بر میزان طلاق عاطفی بود. دین‌دار و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی توصیفی-پیمایشی، رابطه همبسته میان متغیرهای مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی را بررسی کردند. آنها با مطالعه ۳۸۴ فرد متأهل ساکن شهر شیراز و با به‌کارگیری آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون و ضریب رگرسیون چندگانه، نشان دادند بین مهارت‌های زندگی و ابعاد آن با طلاق عاطفی، رابطه معنادار معکوس وجود دارد و نیز ۷۷٫۷ درصد از تغییرات متغیر

این پژوهش، پرسش‌نامه محقق‌ساخته نوع استفاده از فضای مجازی، تعارضات زناشویی ثنایی (۱۳۷۹)، طلاق عاطفی گاتمن^۱ (۲۰۰۸) و تعهد زناشویی آدامز و جونز^۲ (۱۹۹۷) بود. نتایج پژوهش آنها نشان داد بین استفاده علمی از فضای مجازی، مهارت خانوادگی و کسب و کار با تعارضات زناشویی رابطه منفی وجود دارد؛ اما بین ارتباط آسان و تفریح و سرگرمی با تعارضات زناشویی، رابطه مثبت مشاهده‌شدنی است. به علاوه، بین استفاده علمی از فضای مجازی، مهارت خانوادگی و کسب و کار با طلاق عاطفی رابطه منفی و از طرفی بین ارتباط آسان و تفریح و سرگرمی با طلاق عاطفی، رابطه مثبت برقرار بود. همچنین، بین استفاده علمی از فضای مجازی و کسب و کار با تعهد زناشویی رابطه مثبت و بین ارتباط آسان و تفریح و سرگرمی با تعهد زناشویی رابطه منفی وجود داشت. ارتباط معنی‌داری نیز میان مهارت خانوادگی و تعهد زناشویی برقرار نبود. ابراهیمی و حیدری (۱۳۹۹) رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی، بلوغ عاطفی و باورهای فراشناختی را با گرایش به طلاق عاطفی زوجین شهر زنجان تعیین کردند. آنها در پژوهشی از نوع همبستگی، نمونه‌ای ۱۵۰ نفره را از دانشجویان متأهل مطالعه کرده‌اند و با تحلیل داده‌ها به روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندمتغیری، نشان دادند بین ویژگی‌های شخصیتی وظیفه‌شناسی و مقبولیت با گرایش به طلاق عاطفی، رابطه منفی و معنادار و بین ویژگی شخصیتی روان‌آزرده‌خویی و گرایش به طلاق عاطفی، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین، یافته‌های پژوهش آنها نشان داد بین بلوغ عاطفی و گرایش به طلاق عاطفی و نیز بین باورهای نگرانی مثبت با گرایش به طلاق عاطفی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. به‌طور کلی مقبولیت و وظیفه‌شناسی به‌طور منفی و معنادار و روان‌آزرده‌خویی و بلوغ عاطفی به‌طور مثبت و معنادار، گرایش به طلاق عاطفی را پیش‌بینی می‌کنند. به این ترتیب با عنایت به نقش ویژگی‌های شخصیتی، بلوغ عاطفی و باورهای فراشناختی در طلاق

¹ Gottman² Adams & Jones

رگرسیون چندمتغیره و آزمون تی دو گروه مستقل و برای توصیف داده‌ها در هر متغیر از شاخص‌های مرکزی و پراکندگی استفاده کردند. نتایج حاصل از مطالعات آنها نشان داد متغیرهای تفاوت انتظارات و تفاوت مذهبی به ترتیب بیشترین و کمترین سهم نسبی را در بروز طلاق عاطفی داشتند. به علاوه، میانگین طلاق عاطفی در بین زنان شاغل و خانه‌دار با یکدیگر تفاوت معناداری نداشته است و بین طلاق عاطفی و سطح درآمد نیز رابطه معناداری مشاهده نشد. پروین و همکاران (۱۳۹۱) طلاق عاطفی و عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در آن را در شهر تهران بررسی کردند. آنها با گزینش ۵۰۰ خانواده ساکن در شهر تهران، به آزمون این فرضیه پرداختند که بر هم خوردن تعادل ساختار خانواده و تغییر در کارکردهای قوام‌بخش آن، زمینه‌ساز طلاق عاطفی است. یافته‌های پژوهش آنها نشان داد متغیرهای نظم درون خانواده، ساختار قدرت خانواده و سرمایه اجتماعی درون خانواده، بیشترین رابطه معنادار را با میزان طلاق عاطفی دارند و متغیرهای مستقل تحقیق، حدود ۶۶ درصد از واریانس‌ها و تغییرات طلاق عاطفی را تبیین می‌کنند. آنها به این نتیجه دست یافتند که هرگاه تعادل ساختار خانواده تحت تأثیر شرایط درونی و بیرونی بر هم بخورد، کارکردهای قوام‌دهنده تأثیرگذار آن مانند سرمایه اجتماعی درون خانواده، نظم درون خانواده، ساختار قدرت و غیره با چالش مواجه می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز طلاق عاطفی باشد. ابراهیمی و بنی‌فاطمه (۱۳۹۱) در پژوهشی پیمایشی، میزان طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن را در میان ۳۷۸ زن متأهل شهر نقده تبیین کردند و نشان دادند میزان طلاق عاطفی در بین این زنان در سطح متوسط به پایین قرار دارد. به علاوه، عواملی چون میزان دینداری، همسان‌همسری، برآورده‌نشدن انتظارات، تفاوت عقاید و وضعیت اجتماعی - اقتصادی در بروز طلاق عاطفی تأثیرگذار بودند. همچنین، متغیرهای دینداری و همسان‌همسری دارای رابطه مستقیم و معکوس و متغیرهای برآورده‌نشدن انتظارات و تفاوت عقاید دارای رابطه مستقیم با متغیر طلاق عاطفی بودند.

طلاق عاطفی توسط ابعاد مهارت‌های زندگی تبیین می‌شود که نشان‌دهنده نقش و تأثیر مهم مهارت‌های زندگی در تبیین مسئله طلاق عاطفی بود. از بین ابعاد مهارت‌های زندگی، مهارت‌های حل مسئله، ارتباط مؤثر و همدلی بیشترین اثر را در پیش‌بینی طلاق عاطفی داشتند. شاکرمی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی پیمایشی، نگرش متأهلان را به طلاق عاطفی تبیین کردند. آنها چهار متغیر اعتماد اجتماعی، پایبندی به هنجارهای اجتماعی، مشارکت اجتماعی و عادت‌واره را به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفتند. نتایج توصیفی این پژوهش بر ۴۰۰ فرد متأهل در شهر خرم‌آباد، نشان داد ۴۱ درصد از متأهلان نگرش مثبت و ۳۱ درصد نگرش منفی به طلاق عاطفی داشتند. همچنین یافته‌های تحلیل رگرسیون حاکی از آن بود که ۴۴ درصد از نگرش به طلاق عاطفی با کاهش اعتماد اجتماعی و پایبندی به هنجار اجتماعی و افزایش تفاوت عادت‌واره تبیین می‌شود. به علاوه در تحلیل مسیر، اعتماد اجتماعی بیشترین تأثیر و پایبندی به هنجار اجتماعی کمترین تأثیر را در نگرش متأهلان به طلاق عاطفی داشت. حاجی‌زاده میمندی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی کمی و پیمایشی، عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی را در بین ۳۹۲ متأهل شهر شیراز بررسی کردند. در این پژوهش، متغیر طلاق عاطفی به عنوان متغیر ملاک شامل صمیمیت، تعهد و شور و اشتیاق بوده است و متغیر تبیین نیز با متغیرهای سبک زندگی و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نوین سنجیده شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد میزان طلاق عاطفی در حد زیاد (۵۳٫۸ درصد) بوده است و متغیرهای سبک زندگی مدرن و بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی نیز ارتباط معنادار و منفی داشتند. همچنین، چهار متغیر سبک زندگی سنتی، سبک زندگی مدرن، کامپیوتر و سبک زندگی تظاهری توانستند متغیر ملاک (طلاق عاطفی) را تبیین کنند. کفاشی و سرآبادانی (۱۳۹۳) در پژوهشی پیمایشی، به صورت مقایسه‌ای عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر طلاق عاطفی را بین دو گروه زنان متأهل خانه‌دار و شاغل شهر قم بررسی کردند. آنها به منظور سنجش ارتباط میان متغیرها از ضرایب همبستگی،

انسجام، انعطاف‌پذیری خانواده و شادکامی زوجین داشت. دامو و سنسی (2021) ابعاد مشترک و متمایز فرآیند طلاق عاطفی فردی را با توجه به موقعیت‌های مختلف افراد در تصمیم برای جدایی/طلاق قانونی، شناسایی کردند. آنها در یک پژوهش کیفی-مقطعی، دوازده مرد و زن را صرف‌نظر از گرایش جنسی و بروز یا بروزنیافتن طلاق میان آنها مطالعه کردند و نشان دادند چهار موقعیت شرکت‌کنندگان در تصمیم‌گیری برای جدایی/طلاق قانونی عبارتند از: آغازگران، غیرآغازگران، آغازگران سخنگو و غیرآغازگران فعال. آنها دریافتند که در میان این چهار موقعیت، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در فرآیند طلاق عاطفی و احساساتی وجود دارد که در طلاق تجربه کرده‌اند که عبارتند از: ترس، تسکین، ناراحتی، عصبانیت، امید و رشد شخصی، راهبردهای مقابله و ازسرگیری زندگی عاشقانه. رشید و همکاران (2021) ارتباط میان طلاق عاطفی، خودکارآمدی و انتظارات زناشویی را در زنان عربستانی بررسی کردند. آنها در پژوهشی توصیفی و مقایسه‌ای بر ۲۵۸ زوج، نشان دادند ۷۷ درصد از آنها طلاق عاطفی را در سطح متوسط تا شدید تجربه کردند. به‌علاوه میزان طلاق عاطفی در میان شرکت‌کنندگان شاغل کمتر از بیکار بود و زوج‌هایی که اختلاف سنی آنها بیش از ۱۰ سال بود، طلاق عاطفی بیشتری داشتند. در انتها، نویسندگان این پژوهش نشان دادند طلاق عاطفی می‌تواند از طریق مؤلفه‌هایی چون خودکارآمدی و انتظارات بالای زناشویی پیش‌بینی شود. ریجایی کلوبوکار و سیمونیک^۲ (2018) ریسک‌های بروز طلاق را از نظر مطلقه‌ها در کشور اسلونی سنچس کردند. آنها برای این منظور، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته‌ای را با ۱۴ شرکت‌کننده (۱۱ مرد و ۳ زن) بین سنین ۲۸ تا ۵۴ سال، که شش ماه تا ده سال از زمان طلاق آنها می‌گذشت، ترتیب دادند. یافته‌های آنها نشان داد ریسک‌ها پیش از ازدواج وجود داشته است، اما به دلایل مختلفی چون فقدان دانش و مهارت برای ساخت ارتباط، از سوی شرکت‌کنندگان نادیده گرفته

حسن^۱ (2022) در پژوهشی طلاق عاطفی و ارتباط آن با سازگاری روانی را در بین نمونه‌ای از زوجین استان رام‌الله و البیره براساس متغیرهای جنس، مدت ازدواج و سطح تحصیلات بررسی کرد. او برای دستیابی به اهداف پژوهش از رویکرد توصیفی-همبستگی استفاده و مقیاس‌های طلاق عاطفی و سازگاری روانی را تدوین، پایایی و روایی پرسش‌نامه را بررسی کرد. نمونه مطالعه‌شده پژوهش شامل ۳۰۰ زوج در استان رام‌الله و البیره بود که با استفاده از نمونه در دسترس انتخاب شدند. نتایج این پژوهش نشان داد طلاق عاطفی پایینی به نفع همسران و سازگاری روان‌شناختی بالایی به نفع شوهرها وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد در نمونه آماری مطالعه‌شده در سطح معنی‌داری ۵ درصد، تفاوت معنی‌داری در میانگین طلاق عاطفی درباره متغیرهای مدت ازدواج و سطح تحصیلات وجود ندارد. به‌علاوه، یافته‌های این پژوهش حاکی از وجود همبستگی منفی میان متغیرهای طلاق عاطفی و میزان سازگاری روانی بود. ناصر شریعی (2022) اثربخشی درمان رابطه‌تصویری را بر انسجام خانواده و انعطاف‌پذیری و شادکامی زوجین دارای تجربه طلاق عاطفی را بررسی کرد. روش این پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی پیش و پس از آزمایش با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل زوجین شهر قم بود که تجربه طلاق عاطفی داشتند. در این پژوهش، با نمونه‌گیری به شیوه هدفمند، ۱۰۰ زوج انتخاب شدند و پرسش‌نامه طلاق عاطفی میان آنها توزیع شد. ابزار گردآوری داده‌ها شامل مقیاس طلاق عاطفی گاتمن، پرسش‌نامه انسجام خانواده اولسون و پرسش‌نامه شادکامی زوج تاگریان بود. در این پژوهش، بسته آموزشی ارتباط تصویری هندریکس بر گروه آزمایشی در ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای در هفته اجرا شد؛ سپس داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از تحلیل کواریانس تجزیه و تحلیل شد. نتایج پژوهش نشان داد در سطح اطمینان ۹۵ درصد بین گروه کنترل و آزمایشی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. به عبارت دیگر، آموزش ارتباط تصویری نقش درخور توجهی در افزایش

² Rijavec Klobučar & Simonič¹ Hasan

هدفمند از انجمن ملی وکلای زن بنگلادش انتخاب کردند؛ سپس با انجام یک پژوهش اکتشافی به روش کیفی نشان دادند روابط خارج از ازدواج، سوء مصرف مواد، سوء استفاده فیزیکی، مشکلات مربوط به مهریه، رهاشدن، مداخله خانواده‌ها، تعدد زوجات، مشکلات شخصیتی، فعالیت مجرمانه و بیکاری آقایان از جمله عوامل اصلی طلاق زنان در بنگلادش تعیین شدند.

با مروری بر پژوهش‌های پیشین، ملاحظه می‌شود که اغلب پژوهش‌ها با نگاه آسیب‌شناختی، طلاق عاطفی زوجین را بررسی کرده‌اند. محدود پژوهش‌هایی نیز که به عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی پرداخته‌اند، این مسئله را صرفاً از یک بعد بررسی کرده‌اند. در پژوهش حاضر محرک‌های مؤثر بر طلاق عاطفی زوجین در شهر تهران، از وجوه مختلف بررسی شده است. ذکر این نکته ضروری است که طلاق عاطفی در زوجین مسئله‌ای پیچیده و چندبعدی است و این پژوهش مدعی نیست که همه ابعاد و آثار را سنجش کرده است، بلکه ممکن است بعدی مغفول قرار گرفته شده باشد که می‌تواند زمینه‌ای برای پژوهشگران حوزه خانواده در تکمیل پژوهش حاضر قرار گیرد.

با مروری بر پژوهش‌های یادشده و دیگر پژوهش‌های مرتبط، ابعاد و محرک‌های مؤثر در بروز طلاق عاطفی میان زوجین، که برگرفته از ترکیب یافته‌های پژوهش‌های پیشین و مبتنی بر تکرار آنها در مقالات بود، به صورت جدول ۱ احصا شد.

می‌شد. صاحبی حق و همکاران^۱ (2018) میزان طلاق عاطفی را در میان پرستاران شاغل در بیمارستان‌های شهر رشت بررسی کردند. آنها در پژوهشی توصیفی و مقطعی و با استفاده از آزمون تی، آنالیز واریانس و رگرسیون لجستیک نشان دادند میزان طلاق عاطفی در میان ۳۸۲ پرستار، که به شیوه سهمیه‌ای و تصادفی نمونه‌گیری شدند، ۷٫۶ درصد بود. این عدد حاکی از میزان پایین طلاق عاطفی بین پرستاران ساکن در شهر رشت بود. همچنین، مطالعات آنها نشان داد متغیرهای اصلی پیش‌بینی‌کننده طلاق عاطفی عبارت بودند از: زندگی با خانواده همسر، داشتن ارتباط با اعضای خانواده و تلاش برای طلاق. هاشمی و همایونی (2017) در پژوهشی، تأثیر طلاق عاطفی والدین را بر میزان افسردگی، اضطراب، استرس و پرخاشگری در کودکان بررسی کردند. این مطالعه بر ۸۱ کودک ایرانی انجام گرفت که ۵۰ نفر از آنها در خانواده با طلاق قانونی و ۳۱ نفر از آنها در گروه طلاق عاطفی قرار داشتند. فرزندان والدین طلاق عاطفی، مشکلات عاطفی و رفتاری بیشتری را نسبت به فرزندان والدین مطلقه قانونی از خود نشان دادند. یافته‌های پژوهش آنها به وضوح نشان داد طلاق عاطفی مضرتر از طلاق قانونی است. افراسیابی و جعفری‌زاده^۲ (2015) تأثیر عوامل فردی را بر طلاق عاطفی، در شهرستان بهبهان بررسی کردند. آنها در پژوهشی کاربردی و توصیفی، این موضوع را بر ۵۷ زوج مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره خانواده مطالعه و داده‌های جمع‌آوری شده را تجزیه و تحلیل کردند. نتایج پژوهش آنها نشان داد عوامل فردی به یک اندازه در طلاق عاطفی مؤثر نیستند. به علاوه، ارتباط معنی‌داری میان طلاق عاطفی و عواملی چون ارتباط جنسی، درک همسر، استفاده از کلمات زیبا از سوی همسر، انتظارات همسر، درک شرایط همسر و استفاده از مواد مخدر وجود داشت؛ اما بین طلاق عاطفی و عواملی چون شک و بدبینی، انتظارات بیجا، تفاوت شغلی، سن، تفاوت تحصیلی و ازدواج اجباری وجود نداشت. .اکتر و بگام^۳ (2012) در پژوهشی به کاوش عوامل مسبب طلاق در زنانی پرداختند که مراحل طلاق را طی می‌کردند. آنها برای این منظور، یازده زن را به روش نمونه‌گیری

¹ Sahebiagh

² Afrasiabi & Jafarizadeh

³ Akter & Begum

جدول ۱- ابعاد و محرک‌های مؤثر در بروز طلاق عاطفی میان زوجین

Table 1- Effective dimensions and factors in the occurrence of the emotional divorce among couples

ابعاد	محرک‌ها	مراجع
بعد مهارت زندگی	ضعف در مهارت حل مسئله؛ ضعف در مهارت ارتباط مؤثر؛ ضعف در مهارت تصمیم‌گیری؛ ضعف در مهارت خودکنترلی؛ ضعف در مهارت همدلی، همگامی و همفکری؛ ضعف در دانش و نگرش جنسی و باورهای ارتباطی؛ کمبود سواد عاطفی. درون‌گرایی؛ نداشتن توافق و سازگاری؛ عدم گشودگی در استفاده از تجربیات و خلاقیت در حل مشکلات؛ روان‌رنجورخویی؛ نداشتن وظیفه‌شناسی؛ بی‌مسئولیتی؛ خشونت؛ مشکلات ارتباطی؛ عادت‌واره فرهنگی متفاوت؛ کوشش برای حقوق مساوی؛ سوءاستفاده فیزیکی؛ خیانت و روابط خارج از ازدواج؛ حس خودکارآمدی؛ الگوهای برگرفته از خاستگاه خانوادگی. پایبندی‌نداشتن به سنت‌ها و ارزش‌ها در زوجین؛ ضعف در دین‌داری زوجین؛ فقدان سلامت جسمی و روانی زوجین؛ تزلزل در ساختار قدرت خانواده؛ عدم کفویت و همسان‌همسری؛ ضعف وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده‌های زوجین؛ فرسودگی شغلی به واسطه مسئولیت زندگی؛ سبک زندگی تظاهری، مدرن و سنتی؛ اعتماد به فناوری‌های نوبن ارتباطی (اینترنت، ماهواره، گوشی همراه و شبکه‌های اجتماعی مجازی)؛ اعتماد اجتماعی (شخصی، تعمیم‌یافته، نهادی)؛ مشارکت اجتماعی (رسمی، غیررسمی)؛ پایبندی به هنجار اجتماعی (تعهد، ارتباط دوجانبه و اخلاق (صداقت))؛ همه‌گیری طلاق؛ تفاوت عقاید؛ برآورده‌نشدن انتظارات؛ نداشتن رضایت جنسی و عاطفی؛ نداشتن تجربه زندگی مشترک.	دین‌دار و همکاران (۱۳۹۷)؛ پروین و همکاران (۱۳۹۱)؛ فریبرز و همکاران (۱۳۹۹)؛ رشید و همکاران (۱۳۹۸)؛ هاشمی و اصغری ابراهیم آباد (۱۳۹۵)؛ Afrasiabi & Jafarizadeh (2015); Pines (2013); Momeni & Azadifard (2016); Rijavec Klobučar & Simonič (2018). ابراهیمی و حیدری (۱۳۹۹)؛ رضانی فر و همکاران (۱۴۰۰)؛ شاکرمی و همکاران (۱۳۹۷)؛ ابراهیمی و بنی‌فاطمه (۱۳۹۱)؛ رشید و همکاران (۱۳۹۸)؛ Amani et al. (2019); Pines (2013); Rasheed et al. (2021); Akter & Begum (2012); Rijavec Klobučar & Simonič (2018); Shirzadi et al. (2021). پروین و همکاران (۱۳۹۱)؛ فریبرز و همکاران (۱۳۹۷)؛ شاکرمی و همکاران (۱۳۹۷)؛ حاجی‌زاده میمنندی و همکاران (۱۳۹۵)؛ کفاشی و سرآبادانی (۱۳۹۳)؛ ابراهیمی و بنی‌فاطمه (۱۳۹۱)؛ رشید و همکاران (۱۳۹۸)؛ Rasheed et al. (2021); Afrasiabi & Jafarizadeh (2015); Rijavec Klobučar & Simonič (2018); Latifian et al. (2017); Pines (2013).
	بعد رفتاری و شخصیتی	
بعد اجتماعی و جامعه‌شناختی		

شرایط خانوادگی و دخالت اطرافیان؛	
موقعیت اقتصادی فرد؛	
نوع و وضعیت اشتغال؛	
درآمد؛	
مدت زمان ازدواج؛	
سن زوجین موقع ازدواج؛	
فاصله سنی زوجین و مرزهای بین دو نسل؛	
تعداد فرزند؛	
قومیت؛	بعد زمینه‌ای
تحصیلات؛	
پرورش در خانواده آشفته؛	
بیماری‌های مزمن زناشویی؛	
نداشتن جذابیت جسمی؛	
زندگی با خانواده همسر؛	
اختلاف فرهنگی؛	
مصرف مواد مخدر؛	
مسائل مربوط به مهریه.	

رضانی فر و همکاران (۱۴۰۰)؛ شاکرمی و همکاران (۱۳۹۷)؛ کفاشی و سرآبادانی (۱۳۹۳)؛ ابراهیمی و بنی‌فاطمه (۱۳۹۱)؛ رشید و همکاران (۱۳۹۸)؛

Afrasiabi & Jafarizadeh (2015)
 Akter & Begum (2012); Rijavec
 Klobučar & Simonič (2018); Pines
 2013; Rasheed et al. (2021);
 Sahebihagh et al. (2018).

روش‌شناسی پژوهش

مجرب خانواده و زوج‌درمان با حداقل ده سال سابقه کار در تهران بودند که با طیف مختلفی از زوجین سروکار داشتند که از معضل طلاق عاطفی رنج می‌بردند. نظر به اینکه در این پژوهش اطلاعات موردنیاز در اختیار گروه خاصی از خبرگان بوده است که از طریق معرفی برگزیده شدند، شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش به روش گلوله‌برفی انجام شد. خلاصه اطلاعات دموگرافیک نمونه پژوهش به شرح جدول ۲ است.

پژوهش حاضر از نظر هدف در زمره پژوهش‌های کاربردی و براساس ماهیت و شیوه گردآوری داده‌ها از نوع پژوهش‌های توصیفی-پیمایشی است. این پژوهش از نظر زمانی از نوع پژوهش‌های مقطعی است و داده‌های گردآوری شده و نگارش مقاله، مربوط به بازه زمانی پاییز و زمستان سال ۱۴۰۰ است. جامعه خیرگی این پژوهش شامل جامعه‌شناسان، صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی، متخصصان جمعیت‌شناسی و مشاوران

جدول ۲- اطلاعات دموگرافیک نمونه پژوهش

Table 2- Demographic information of research sample

فرآوانی (نفر)	مشخصه
۲۲	مرد
۱۵	زن
۲۶	۱۰ تا ۱۵ سال
۱۱	بیش از ۱۵ سال
۳۰	علوم اجتماعی
۷	مشاور خانواده و زوج‌درمانگر
۳	کارشناسی
۲۴	کارشناسی ارشد
۱۰	دکتری

حاصل شده بیش از ۰,۷ بوده است و شرط پایایی پرسش‌نامه نخست برقرار است.

در این پژوهش برای سنجش پایایی پرسش‌نامه دوم، از نرخ ناسازگاری^۱ (IR) استفاده شد. نرخ ناسازگاری بیانگر میزان بی توجهی به منطق تعدی در تبیین اهمیت نسبی زوج محرک‌هاست. مقدار نرخ ناسازگاری کمتر از ۰/۱ برای ماتریس‌های مقایسات زوجی بیانگر پایایی پرسش‌نامه خواهد بود. ماتریس‌های مقایسات زوجی با نرخ ناسازگاری بیش از ۰/۱ نیازمند بازنگری و تجدیدنظر خبرگان در تکمیل پرسش‌نامه است. نرخ ناسازگاری (IR) و شاخص ناسازگاری^۲ (II) با استفاده از روابط (۱) و (۲) محاسبه می‌شوند (امیری و دارستانی فراهانی، ۱۳۹۲: ۱۳۳):

$$IR = \frac{II}{RII} \quad (1)$$

$$II = \frac{\lambda_{max} - n}{n-1} ; A \times W = \lambda_{max} \cdot W \quad (2)$$

برای به‌دست‌آوردن نرخ ناسازگاری ماتریس مقایسه زوجی لازم است نخست مقدار بردار ویژه ماتریس λ_{max} محاسبه و مقدار شاخص ناسازگاری ماتریس تصادفی^۳ (RII) با توجه به ابعاد ماتریس، با استفاده از جدول ۴ تعیین شود. در این رابطه، A و W به ترتیب بیانگر ماتریس مقایسه زوجی و بردار وزن محلی آن ماتریس است.

در این پژوهش گردآوری داده‌ها به دو روش مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی میدانی انجام گرفته است. به این صورت که برای گردآوری اطلاعات مربوط به مبانی نظری و پیشینه تحقیق درباره قلمرو موضوعی پژوهش و نیز استخراج چارچوب نظری محرک‌های مؤثر در بروز طلاق عاطفی میان زوجین، از مطالعات کتابخانه‌ای و گردآوری داده‌های موردنیاز از خبرگان در پایش، غربالگری و بومی‌سازی نهایی این محرک‌ها برای زوجین تهرانی و نیز وزن‌دهی و اولویت‌بندی ابعاد و محرک‌های نهایی، در قالب بررسی میدانی انجام گرفت و در این راستا دو دسته پرسش‌نامه محقق‌ساخته طراحی شد. برای تعیین روایی پرسش‌نامه‌ها از روش روایی محتوای صوری استفاده شد. به این صورت که با ارائه پرسش‌نامه‌ها به تعدادی از استادان دانشگاهی و صاحب‌نظران این حوزه، اجزای تشکیل‌دهنده و ساختار پرسش‌نامه‌ها تأیید شد. در این پژوهش برای سنجش پایایی پرسش‌نامه نخست، که بر مبنای چارچوب نظری محرک‌ها و در بستر طیف لیکرت پنج‌بخشی طراحی شده بود، از شاخص آلفای کرونباخ استفاده شد که نتیجه سنجش پایایی این پرسش‌نامه به صورت جدول ۳ حاصل شد.

جدول ۳- بررسی پایایی پرسش‌نامه نخست

Table 3- Evaluation of the reliability of the first questionnaire

تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	بُعد
۷ گویه	۰,۷۴۵	مهارت زندگی
۱۴ گویه	۰,۷۱۳	رفتاری و شخصیتی
۱۷ گویه	۰,۷۲۷	اجتماعی و جامعه‌شناختی
۱۷ گویه	۰,۷۰۳	زمینه‌ای
۵۵ گویه	۰,۸۱۰	کل پرسش‌نامه

با توجه به ضریب آلفای حاصل شده برای هر یک از ابعاد و آلفای کرونباخ کلی پرسش‌نامه، ملاحظه می‌شود که مقادیر

¹ Inconsistency Rate

² Inconsistency Index

³ Random Inconsistency Index



جدول ۴- راهنمای محاسبه نرخ ناسازگاری یک ماتریس (امیری و دارستانی فراهانی، ۱۳۹۲: ۱۴۲)

Table 4- Guide to calculating the Inconsistency Rate of a matrix

N	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
RII	۰	۰	۵/۷۰	۰,۹	۱,۱۲	۱,۲۴	۱,۳۲	۱,۴۱	۱,۴۵	۱,۴۹	۱,۵۱	۱,۴۸	۱,۵۶	۱,۵۷	۱,۵۹

پژوهش‌های پیشین به کار گرفته شده بود، هر متغیر به همراه گویه‌ها و دستگاه اندازه‌گیری خود سنجش و درجه اهمیت آن متغیر بر مبنای بار عاملی تعیین می‌شد؛ اما سازوکار روش فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی بر مقایسه زوجی استوار است و تعیین اوزان و درجه اهمیت عوامل مؤثر بر شدت طلاق عاطفی زوجین را در قیاس با یکدیگر و با دقت بالا ارزیابی می‌کند. در روش‌های آماری چون معادلات ساختاری و تحلیل عاملی، کفایت اندازه جامعه آماری و نرمال بودن داده‌ها شرط لازم است؛ در حالی که روش تصمیم‌گیری چندمعیاره فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی، برای پژوهشی که با جامعه خبرگی سروکار دارد نه جامعه آماری، از قابلیت بالایی برخوردار است. این روش از مراحل اصلی ذیل تشکیل شده است:

مرحله اول) تشکیل ساختار سلسله‌مراتبی مسئله

در این مرحله، ساختار سلسله‌مراتبی مسئله فرمول‌بندی می‌شود. به این صورت که هدف کلی یا هدف مسئله در بالای سلسله‌مراتب و سپس ابعاد و محرک‌ها در سطوح پایین آن قرار می‌گیرند. تعداد سطوح در این ساختار سلسله‌مراتبی به پیچیدگی مسئله بستگی دارد (Majumdar, 2010: 124).

مرحله دوم) تشکیل ماتریس مقایسات زوجی تجمیعی و

تعیین بردارهای اولویت

در این مرحله داده‌های مربوط به مقایسه زوجی ابعاد و محرک‌ها با استفاده از پرسش‌نامه دوم از سوی خبرگان جمع‌آوری می‌شوند. مزیت اصلی این روش آن است که نه تنها دو عامل در یک زمان معین مقایسه می‌شوند، رابطه متقابل بین آنها نیز به‌طور واضح مطالعه می‌شود. مرحله مقایسه با پرسش یکسری سؤالات از خبرگان، که اهمیت نسبی ابعاد و محرک‌ها را مقایسه می‌کند،

با گردآوری داده‌ها از خبرگان، نرخ ناسازگاری ماتریس‌های مقایسات زوجی پرسش‌نامه تجمیعی حاصل از میانگین هندسی نظرهای خبرگان در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها محاسبه و پایایی پرسش‌نامه ارزیابی خواهد شد.

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در فاز پیش، غربالگری و بومی‌سازی نهایی محرک‌های مؤثر بر طلاق عاطفی زوجین تهرانی و نیز وزن‌دهی و اولویت‌بندی ابعاد و محرک‌های نهایی، به ترتیب از روش آزمون آماری t تک جامعه و روش فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی گروهی^۱ (G-AHP) در نرم‌افزارهای IBM SPSS 16 و SuperDecision استفاده می‌شود. راهبرد تصمیم‌گیری گروهی از سوگیری نتایج جلوگیری می‌کند و با تمکین به خرد جمعی، بر افزایش دقت تصمیم‌گیری و نتایج حاصل شده خواهد افزود.

روش فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)

روش فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی از جمله روش‌های شناخته‌شده تصمیم‌گیری چندمعیاره است. در فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی برای وزن‌دهی ابعاد و محرک‌ها از مقایسات زوجی استفاده می‌شود. به این ترتیب که تصمیم‌گیرنده، ابعاد و محرک‌های تشکیل‌دهنده را فقط به صورت دو به دو مقایسه می‌کند و نیازی به وزن‌دهی هم‌زمان تمام محرک‌ها وجود ندارد. نظر به اینکه به‌زعم خبرگان این پژوهش، ابعاد و محرک‌های بروز طلاق عاطفی درجه اهمیت یکسانی ندارند و نیز باتوجه به ارتباط سلسله‌مراتبی حاکم میان ابعاد و محرک‌های تشکیل‌دهنده آنها، در این پژوهش برای تعیین اوزان هر یک از آنها، روش فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی گروهی پیشنهاد شد. در روش‌های متداولی چون تحلیل عاملی که در

¹ Group Analytical Hierarchy Process (GAHP)

مقدار ناسازگاری ماتریس کمتر از ۰,۱ حاصل شد، آن ماتریس سازگار است، در غیر این صورت لازم است مقادیر ارائه شده در پرسش‌نامه‌ها از سوی خبرگان بازنگری شود.

مرحله چهارم) استخراج سوپرماتریس‌های اولیه و موزون

در این مرحله، نخست بردار اوزان محلی ابعاد مختلف با توجه به هدف مسئله و بردار اوزان محلی محرک‌ها با توجه به هریک از ابعاد مربوط به خود، تعیین می‌شوند. برای n بُعد، ماتریس مقایسه از مرتبه $n \times n$ خواهد بود و C_{ij} ورودی اهمیت نسبی بُعد i با توجه به بُعد j را نشان می‌دهد.

$$\forall i = j, C_{ij} = 1 \quad \& \quad C_{ij} = \frac{1}{C_{ji}} \quad (4)$$

$$CM = \begin{bmatrix} 1 & C_{12} & \dots & C_{1n} \\ C_{21} & 1 & \dots & C_{2n} \\ \vdots & \vdots & \ddots & \vdots \\ C_{n1} & C_{n2} & \dots & 1 \end{bmatrix} \quad (5)$$

بردار اوزان محلی یا وزن نسبی بُعد i ام (w_i) با محاسبه میانگین هندسی سطر i ام و سپس نرمالیزه کردن میانگین‌های هندسی سطرهای ماتریس بالا تعیین می‌شود (رابطه (۶)).

$$GM_i = \left(\prod_{j=1}^n C_{ij} \right)^{\frac{1}{n}}; \quad W_i = \frac{GM_i}{\sum_{i=1}^n GM_i}, \quad W_i = \frac{\frac{1}{GM_i}}{\sum_{i=1}^n \frac{1}{GM_i}} \quad (6)$$

(منفی)

با محاسبه بردار اوزان محلی هریک از ابعاد و محرک‌ها، این مقادیر در سوپر ماتریس اولیه جانمایی می‌شود؛ برای مثال سوپر ماتریس تشکیل شده برای یک ساختار سلسله‌مراتبی ۳ سطحی، که در رابطه (۷) مشاهده می‌شود، به صورت زیر تفسیرشدنی است. در این سوپر ماتریس، W_{21} برداری است که تأثیر سطح هدف را بر ابعاد نشان می‌دهد. W_{32} ماتریسی است که تأثیر ابعاد را بر محرک‌ها بیان می‌کند. I ماتریس احراز هویت^۳ است و صفر نشان‌دهنده بی‌تأثیر بودن بُعد مربوطه است. وابستگی درونی ابعاد نیز با W_{22} نشان داده می‌شود که در روش AHP طرح‌شدنی نیست.

تکمیل می‌شود (Kokangul & Susuz, 2009: 1420). در روش AHP اگر مسئله شامل M بُعد و هر بُعد شامل N محرک باشد، تصمیم‌گیرنده نیاز دارد که M ماتریس قضاوتی از محرک‌ها را با رتبه $N \times N$ و یک ماتریس قضاوتی از ابعاد را با رتبه $M \times M$ بسازد. سرانجام ماتریس تصمیمی با رتبه $M \times N$ با استفاده از امتیازات نسبی محرک‌ها با توجه به هر بُعد شکل می‌گیرد. در این روش برای تعیین ارجحیت‌های نسبی زوج ابعاد و محرک‌ها از طیف ساعتی^۱ (اعداد حقیقی ۱ تا ۹ و معکوس آنها) مطابق با جدول ۵ استفاده می‌شود.

جدول ۵- امتیازدهی براساس طیف ساعتی (Saaty, 1999: 13)

Table 5- Scoring based on Saaty scale

امتیاز	میزان ارجحیت ریسک i در سطر نسبت به ریسک j در ستون
۱	اهمیت برابر یا ارجحیت نداشتن
۳	نسبتاً مهم‌تر
۵	مهم‌تر
۷	بسیار مهم‌تر
۹	بی‌نهایت مهم‌تر
۲، ۴، ۶، ۸	مقادیر میانی ارزش‌های ترجیحی

با تکمیل پرسش‌نامه‌ها از سوی خبرگان برای تجمیع نظرهای آنها، روش‌های مختلفی وجود دارد. ساعتی (1999) روش میانگین هندسی را برای کسب نتایج بهتر توصیه کرد. با فرض وجود P خبره به صورت $k=1, 2, \dots, P$ ، چنانچه نظرهای خبرگان به صورت a_{ij}^k در خصوص بُعد i یا محرک i ام نسبت به j ام، طوری که $i = j = 1, \dots, n$ جمع‌آوری شده باشد، میانگین هندسی نظرها a_{ij} به صورت زیر محاسبه می‌شود.

$$a_{ij} = \left(\prod_{k=1}^P a_{ij}^k \right)^{\frac{1}{P}}; \quad i = j = 1, \dots, n \quad (3)$$

مرحله سوم) بررسی سازگاری ماتریس‌های مقایسات زوجی تجمیعی

در این مرحله سازگاری ماتریس‌های مقایسات زوجی تجمیعی با استفاده از روابط (۱) و (۲) آزمون می‌شود. چنانچه

³ Identify

¹ Saaty

² Geometric Means (GM)

با انجام مطالعات کتابخانه‌ای و احصای چارچوب نظری ابعاد و محرک‌های بروز طلاق عاطفی، به منظور تناسب بخشی و بومی‌سازی این چارچوب برای زوجین تهرانی، ۳۷ جامعه‌شناس، صاحب‌نظر علوم اجتماعی، متخصص جمعیت‌شناسی و مشاور مجرب خانواده و زوج‌درمان در تهران، که با طیف گوناگونی از زوجین با تجربیات طلاق عاطفی سروکار داشتند، در ارائه اطلاعات مورد نیاز پژوهش حاضر اعلام آمادگی کردند. ضمن توزیع پرسش‌نامه نخست و گردآوری داده‌ها، فرض صفر و یک پذیرش محرک‌های مؤثر در بروز طلاق عاطفی میان زوجین تهرانی به شرح ذیل تعریف شد:

$H_0: \mu \leq 3$ (محرک منتخب پذیرفتنی نیست)

$H_1: \mu > 3$ (محرک منتخب پذیرفتنی است)

به منظور سنجش فرضیات از آزمون میانگین یک جامعه (آزمون t) استفاده شد. با ورود و تحلیل داده‌ها در نرم‌افزار SPSS، نتیجه آزمون به صورت دو خروجی ذیل حاصل شد. جدول ۶، مؤلفه‌های توصیفی اعم از: تعداد خبرگان پاسخگو برای هریک از محرک‌ها، میانگین، انحراف شاخص و میانگین خطای استاندارد محرک‌ها را نشان می‌دهد.

$$W_n = \begin{bmatrix} 0 & 0 & 0 \\ w_{21} & w_{22} & 0 \\ 0 & w_{32} & 1 \end{bmatrix} \quad (7)$$

پس از تشکیل سوپرماتریس اولیه که سوپرماتریس ناموزون نیز نامیده می‌شود، ستون‌های این ماتریس با ضرب ماتریس اوزان محلی ابعاد در اوزان محلی محرک‌های مربوطه نرمال می‌شود و سوپرماتریس موزون یا نرمال به دست می‌آید.

مرحله پنجم) استخراج سوپر ماتریس محدود و تعیین اوزان نهایی محرک‌ها

ساعتی با استفاده از ماتریس‌های احتمالی و زنجیره‌های مارکوف اثبات می‌کند که وزن نهایی ابعاد و محرک‌ها از رابطه زیر به دست می‌آید.

$$W = \lim_{n \rightarrow \infty} (w)^{2k+1} \quad (8)$$

به عبارت دیگر برای تعیین اوزان نهایی ابعاد و محرک‌ها لازم است سوپر ماتریس موزون به قدری به توان فرد برسد تا تمامی عناصر سطرها همگرا و سوپر ماتریس محدود حاصل شود.

تحلیل داده‌ها و تفسیر نتایج

جدول ۶- مؤلفه‌های توصیفی برای محرک‌های مؤثر در بروز طلاق عاطفی زوجین

Table 6- Descriptive components for effective factors in the occurrence of emotional divorce among couples

میانگین	انحراف	تعداد	محرک‌ها
خطای	معیار	پاسخ‌دهندگان	
استاندارد	استاندارد		
۱۲.۰	۷۳۲.۰	۳۷	ضعف در مهارت حل مسئله
۱۰۶.۰	۶۴۴.۰	۳۷	ضعف در مهارت ارتباط مؤثر
۱۰۸.۰	۶۶.۰	۳۷	ضعف در مهارت تصمیم‌گیری
۰۹.۰	۵۴۵.۰	۳۷	ضعف در مهارت خودکنترلی
۱۰۳.۰	۶۲۶.۰	۳۷	ضعف در مهارت همدلی، همگامی و همفکری
۱۰۹.۰	۶۶۴.۰	۳۷	ضعف در دانش و نگرش جنسی و باورهای ارتباطی
۱۰۲.۰	۶۲۱.۰	۳۷	کمبود سواد عاطفی
۱۱۵.۰	۶۹۹.۰	۳۷	درون‌گرایی
۱۱.۰	۶۶۹.۰	۳۷	نبود توافق و سازگاری
۱۰۶.۰	۶۴۵.۰	۳۷	عدم گشودگی در استفاده از تجربیات و خلاقیت در حل مشکلات
۱۱۱.۰	۶۷۳.۰	۳۷	روان‌رنجورخویی
۱۲۶.۰	۷۶۹.۰	۳۷	نداشتن وظیفه‌شناسی

۱۲۵.۰	۷۶۳.۰	۰۳.۲	۳۷	بی‌مسئولیتی
۰۹۲.۰	۵۵۹.۰	۴۹.۴	۳۷	خشونت
۱۰۸.۰	۶۵۸.۰	۱۱.۲	۳۷	مشکلات ارتباطی
۱۱۷.۰	۷۱۳.۰	۱۴.۲	۳۷	عادت‌واره فرهنگی متفاوت
۱۳۱.۰	۷۹۹.۰	۰۳.۲	۳۷	کوشش برای حقوق مساوی
۱۱.۰	۶۶۷.۰	۲	۳۷	سوءاستفاده فیزیکی
۱۱۱.۰	۶۷۲.۰	۲۲.۴	۳۷	خیانت و روابط خارج از ازدواج
۱۱۵.۰	۷۰۱.۰	۱۹.۴	۳۷	حس خودکارآمدی
۱۰۶.۰	۶۴۷.۰	۴۳.۴	۳۷	الگوهای برگرفته از خاستگاه خانوادگی
۰۹۸.۰	۵۹۹.۰	۴۱.۴	۳۷	پایبندی نداشتن به سنت‌ها و ارزش‌ها در زوجین
۱۰۲.۰	۶۱۸.۰	۳.۴	۳۷	ضعف در دین‌داری زوجین
۱۰۵.۰	۶۳۹.۰	۳۸.۴	۳۷	فقدان سلامت جسمی و روانی زوجین
۱۲۲.۰	۷۳۹.۰	۱۹.۴	۳۷	تزلزل در ساختار قدرت خانواده
۱۰۷.۰	۶۵۲.۰	۲۷.۴	۳۷	عدم کفویت و همسان‌همسری
۱۰۸.۰	۶۶.۰	۱۹.۴	۳۷	ضعف وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده‌های زوجین
۰۹.۰	۵۴۷.۰	۰۸.۲	۳۷	فرسودگی شغلی به واسطه مسئولیت زندگی
۱۲۳.۰	۷۵.۰	۲۲.۴	۳۷	سبک زندگی تظاهری، مدرن و سنتی
۱۱۲.۰	۶۸۱.۰	۳۸.۴	۳۷	اعتماد به فناوری‌های نوبن ارتباطی (اینترنت، ماهواره، گوشی همراه و شبکه‌های اجتماعی مجازی)
۰۹۶.۰	۵۸۵.۰	۱۴.۲	۳۷	اعتماد اجتماعی (شخصی، تعمیم‌یافته، نهادی)
۰۹۹.۰	۶۰۲.۰	۱۶.۲	۳۷	مشارکت اجتماعی (رسمی، غیررسمی)
۱۰۱.۰	۶۱۴.۰	۱۱.۲	۳۷	پایبندی به هنجار اجتماعی (تعهد، ارتباط دوجانبه و اخلاق (صداقت))
۰۹۱.۰	۵۵۲.۰	۰۳.۲	۳۷	همه‌گیری طلاق
۰۹۶.۰	۵۸۵.۰	۱۴.۲	۳۷	تفاوت عقاید
۱۲۲.۰	۷۳۹.۰	۱۹.۴	۳۷	برآورده‌نشدن انتظارات
۱۱.۰	۶۶۹.۰	۳۲.۴	۳۷	نداشتن رضایت جنسی و عاطفی
۱۱۹.۰	۷۲۶.۰	۰۳.۲	۳۷	نداشتن تجربه زندگی مشترک
۱۲۶.۰	۷۶۹.۰	۲۷.۴	۳۷	شرایط خانوادگی و دخالت اطرافیان
۰۹۲.۰	۵۶.۰	۲۷.۴	۳۷	موقعیت اقتصادی فرد
۱۱۷.۰	۷۱۲.۰	۲۲.۴	۳۷	نوع و وضعیت اشتغال
۰۸۵.۰	۵۱۶.۰	۱۱.۲	۳۷	درآمد
۱.۰	۶۰۸.۰	۲۷.۴	۳۷	مدت‌زمان ازدواج
۰۷۹.۰	۴۸۱.۰	۱۴.۲	۳۷	سن زوجین موقع ازدواج
۱۱۹.۰	۷۲۲.۰	۰۸.۴	۳۷	فاصله سنی زوجین و مرزهای بین دو نسل
۱.۰	۶۰۸.۰	۲۷.۲	۳۷	تعداد فرزند
۱۰۶.۰	۶۴۶.۰	۱۶.۲	۳۷	قومیت
۱۲۵.۰	۷۵۹.۰	۰۸.۴	۳۷	تحصیلات
۰۸۶.۰	۵۲۴.۰	۰۵.۲	۳۷	پرورش در خانواده آشفته
۱۱۷.۰	۷۱۳.۰	۱۴.۴	۳۷	بیماری‌های مزمن زناشویی
۰۹۹.۰	۶۰۲.۰	۱۶.۲	۳۷	نداشتن جذابیت جسمی
۱۰۶.۰	۶۴۶.۰	۱۶.۴	۳۷	زندگی با خانواده همسر
۰۹۹.۰	۶.۰	۹۷.۱	۳۷	اختلاف فرهنگی
۱۰۲.۰	۶۲۱.۰	۰۵.۲	۳۷	مصرف مواد مخدر
۱۱۷.۰	۷۱۳.۰	۸۶.۱	۳۷	مسائل مربوط به مهریه

جدول ۷، نتایج آزمون میانگین را برای محرک‌های مؤثر بر بروز طلاق عاطفی میان زوجین نشان می‌دهد.

جدول ۷- آزمون میانگین تک‌نمونه‌ای برای محرک‌های مؤثر بر بروز طلاق عاطفی میان زوجین

Table 7- One-sample test for factors affecting the occurrence of emotional divorce among couples

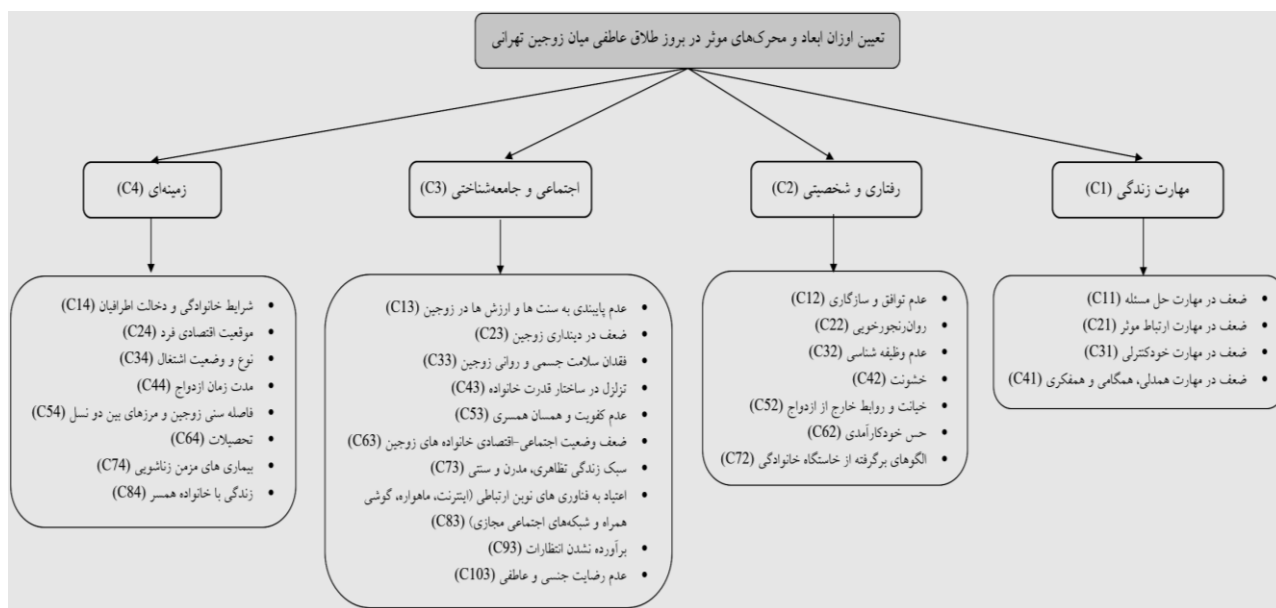
سطح اطمینان ۹۵ درصد	تفاوت میانگین	معنی‌داری (دو دنباله‌ای)	درجه آزادی	آماره t	محرک‌ها	
حد بالا	حد پایین					
۵۱.۴	۰۳.۴	۲۷.۴	۰	۳۶	۴۷۸.۳۵	ضعف در مهارت حل مسئله
۶۲.۴	۱۹.۴	۴۰.۴	۰	۳۶	۶۲۶.۴۱	ضعف در مهارت ارتباط مؤثر
۴۱.۲	۹۷.۱	۱۸۹.۲	۰	۳۶	۱۸.۲۰	ضعف در مهارت تصمیم‌گیری
۵۶.۴	۲.۴	۳۷۸.۴	۰	۳۶	۸۴۵.۴۸	ضعف در مهارت خودکنترلی
۵۳.۴	۱۲.۴	۳۲۴.۴	۰	۳۶	۰۱۸.۴۲	ضعف در مهارت همدلی، همگامی و همفکری
۱۷.۲	۷۲.۱	۹۴۶.۱	۰	۳۶	۸۱۵.۱۷	ضعف در دانش و نگرش جنسی و باورهای ارتباطی
۲۶.۲	۸۵.۱	۰۵۴.۲	۰	۳۶	۱۱۳.۲۰	کمبود سواد عاطفی
۳۴.۲	۸۸.۱	۱۰۸.۲	۰	۳۶	۳۵۶.۱۸	درون‌گرایی
۵۵.۴	۱.۴	۳۲۴.۴	۰	۳۶	۳۲۳.۳۹	نداشتن توافق و سازگاری
۱۹.۲	۷۶.۱	۹۷۳.۱	۰	۳۶	۶۰۹.۱۸	عدم گشودگی در استفاده از تجربیات و خلاقیت در حل مشکلات
۳۶.۴	۹۱.۳	۱۳۵.۴	۰	۳۶	۳۵۳.۳۷	روان‌رنجورخویی
۵۳.۴	۰۱.۴	۲۷.۴	۰	۳۶	۷۷۱.۳۳	نداشتن وظیفه‌شناسی
۲۸.۲	۷۷.۱	۰۲۷.۲	۰	۳۶	۱۵۴.۱۶	بی‌مسئولیتی
۶۷.۴	۳.۴	۴۸۶.۴	۰	۳۶	۸۳۳.۴۸	خشونت
۳۳.۲	۸۹.۱	۱۰۸.۲	۰	۳۶	۵.۱۹	مشکلات ارتباطی
۳۷.۲	۹.۱	۱۳۵.۲	۰	۳۶	۲۰۴.۱۸	عادت‌واره فرهنگی متفاوت
۲۹.۲	۷۶.۱	۰۲۷.۲	۰	۳۶	۴۳۵.۱۵	کوشش برای حقوق مساوی
۲۲.۲	۷۸.۱	۲	۰	۳۶	۲۴۸.۱۸	سوءاستفاده فیزیکی
۴۴.۴	۹۹.۳	۲۱۶.۴	۰	۳۶	۱۴۹.۳۸	خیانت و روابط خارج از ازدواج
۴۲.۴	۹۶.۳	۱۸۹.۴	۰	۳۶	۳۶۶.۳۶	حس خودکارآمدی
۶۵.۴	۲۲.۴	۴۳۲.۴	۰	۳۶	۶۵۶.۴۱	الگوهای برگرفته از خاستگاه خانوادگی
۶۱.۴	۲۱.۴	۴۰۵.۴	۰	۳۶	۷۳۳.۴۴	پایبندی‌نداشتن به سنت‌ها و ارزش‌ها در زوجین
۵.۴	۰۹.۴	۲۹۷.۴	۰	۳۶	۳۲۷.۴۲	ضعف در دین‌داری زوجین
۵۹.۴	۱۷.۴	۳۷۸.۴	۰	۳۶	۶۷۴.۴۱	فقدان سلامت جسمی و روانی زوجین
۴۴.۴	۹۴.۳	۱۸۹.۴	۰	۳۶	۴۶۸.۳۴	تزلزل در ساختار قدرت خانواده
۴۹.۴	۰۵.۴	۲۷.۴	۰	۳۶	۸۴۷.۳۹	عدم کفویت و همسان‌همسری
۴۱.۴	۹۷.۳	۱۸۹.۴	۰	۳۶	۶۱۶.۳۸	ضعف وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده‌های زوجین
۲۶.۲	۹.۱	۰۸۱.۲	۰	۳۶	۱۵۸.۲۳	فرسودگی شغلی به واسطه مسئولیت زندگی
۴۷.۴	۹۷.۳	۲۱۶.۴	۰	۳۶	۱۷۸.۳۴	سبک زندگی تظاهری، مدرن و سنتی
۶۱.۴	۱۵.۴	۳۷۸.۴	۰	۳۶	۱.۳۹	اعتیاد به فناوری‌های نوین ارتباطی (اینترنت، ماهواره، گوشی همراه و شبکه‌های اجتماعی مجازی)
۳۳.۲	۹۴.۱	۱۳۵.۲	۰	۳۶	۱۹۷.۲۲	اعتماد اجتماعی (شخصی، تعمیم‌یافته، نهادی)
۳۶.۲	۹۶.۱	۱۶۲.۲	۰	۳۶	۸۶۳.۲۱	مشارکت اجتماعی (رسمی، غیررسمی)
۳۱.۲	۹.۱	۱۰۸.۲	۰	۳۶	۸۸۸.۲۰	پایبندی به هنجار اجتماعی (تعهد، ارتباط دوجانبه و اخلاق (صداقت))
۲۱.۲	۸۴.۱	۰۲۷.۲	۰	۳۶	۳۳۳.۲۲	همه‌گیری طلاق
۳۳.۲	۹۴.۱	۱۳۵.۲	۰	۳۶	۱۹۷.۲۲	تفاوت عقاید

۴۴.۴	۹۴.۳	۱۸۹.۴	۰	۳۶	۴۶۸.۳۴	برآورده‌نشدن انتظارات
۵۵.۴	۱.۴	۳۲۴.۴	۰	۳۶	۳۲۳.۳۹	نداشتن رضایت جنسی و عاطفی
۲۷.۲	۷۸.۱	۰۲۷.۲	۰	۳۶	۹۸۴.۱۶	نداشتن تجربه زندگی مشترک
۵۳.۴	۰۱.۴	۲۷.۴	۰	۳۶	۷۷۱.۳۳	شرایط خانوادگی و دخالت اطرافیان
۴۶.۴	۰۸.۴	۲۷.۴	۰	۳۶	۳۶۸.۴۶	موقعیت اقتصادی فرد
۴۵.۴	۹۸.۳	۲۱۶.۴	۰	۳۶	۳۶	نوع و وضعیت اشتغال
۲۸.۲	۹۴.۱	۱۰۸.۲	۰	۳۶	۸۷۴.۲۴	درآمد
۴۷.۴	۰۷.۴	۲۷.۴	۰	۳۶	۷۳۹.۴۲	مدت‌زمان ازدواج
۳.۲	۹۷.۱	۱۳۵.۲	۰	۳۶	۰۰۹.۲۷	سن زوجین موقع ازدواج
۳۲.۴	۸۴.۳	۰۸۱.۴	۰	۳۶	۳۹۱.۳۴	فاصله سنی زوجین و مرزهای بین دو نسل
۴۷.۲	۰۷.۲	۲۷.۲	۰	۳۶	۷۲۲.۲۲	تعداد فرزند
۳۸.۲	۹۵.۱	۱۶۲.۲	۰	۳۶	۳۵۷.۲۰	قومیت
۳۳.۴	۸۳.۳	۰۸۱.۴	۰	۳۶	۶۹۲.۳۲	تحصیلات
۲۳.۲	۸۸.۱	۰۵۴.۲	۰	۳۶	۸۳۶.۲۳	پرورش در خانواده آشفته
۳۷.۴	۹.۳	۱۳۵.۴	۰	۳۶	۲۵۶.۳۵	بیماری‌های مزمن زناشویی
۳۶.۲	۹۶.۱	۱۶۲.۲	۰	۳۶	۸۶۳.۲۱	نداشتن جذابیت جسمی
۳۸.۴	۹۵.۳	۱۶۲.۴	۰	۳۶	۱۸۶.۳۹	زندگی با خانواده همسر
۱۷.۲	۷۷.۱	۹۷۳.۱	۰	۳۶	۹۹۲.۱۹	اختلاف فرهنگی
۲۶.۲	۸۵.۱	۰۵۴.۲	۰	۳۶	۱۱۳.۲۰	مصرف مواد مخدر

۹۵ درصد برای هریک از محرک‌ها، ملاحظه می‌شود که از نظر خبرگان، تعداد ۲۶ محرک از چارچوب نظری غربال شده است و برای زوجین تهرانی موضوعیت ندارد. به این ترتیب تعداد ۲۹ محرک مؤثر در بروز طلاق عاطفی زوجین تهرانی در چهار بعد شناسایی شدند.

علی‌رغم اجماع نظر و توافق این ۳۷ خبره بر نقش آفرینی ۲۹ محرک شناسایی شده در بروز طلاق عاطفی زوجین تهرانی، به‌زعم آنها این محرک‌ها و ابعاد تشکیل‌دهنده آنها، وزن و درجه اهمیت یکسانی در شکل‌گیری طلاق عاطفی زوجین تهرانی نداشتند؛ بنابراین در این پژوهش، روش کارآمد فرآیند سلسله‌مراتبی گروهی برای تعیین اوزان این ابعاد و محرک‌ها به کار گرفته شد. با توجه به محرک‌های نهایی شناسایی شده و ابعاد تشکیل‌دهنده آنها، شکل ۱ ساختار سلسله‌مراتبی مسئله را نشان می‌دهد.

با توجه به جدول ۷، با توجه به اینکه مقادیر درجه آزادی برای تمامی محرک‌ها یکسان بوده است؛ بنابراین مقادیر از دست رفته‌ای در پرسش‌نامه وجود ندارد. ستون چهارم این جدول، مقدار معنی‌داری دو دنباله‌ای را نشان می‌دهد. نظر به آنکه این آزمون از نوع آزمون یک دنباله‌ راست است ($H_1: \mu > 3$)، بنابراین مقادیر معنی‌داری (Sig) دو دنباله را باید تقسیم بر دو کرد تا به یک دنباله تبدیل شود؛ اما با توجه به اینکه مقدار معنی‌داری برای کلیه محرک‌ها صفر است، بنابراین از انجام این کار صرف‌نظر می‌شود. نظر به آنکه مقادیر معنی‌داری یک دنباله برای تمامی محرک‌های طلاق عاطفی کمتر از ۵ درصد است، می‌توان چنین برداشت کرد که میانگین هریک از این محرک‌ها، اختلاف معنی‌داری با عدد ۳ دارند. با توجه به اختلاف میانگین و حدود پایین و بالا با سطح اطمینان

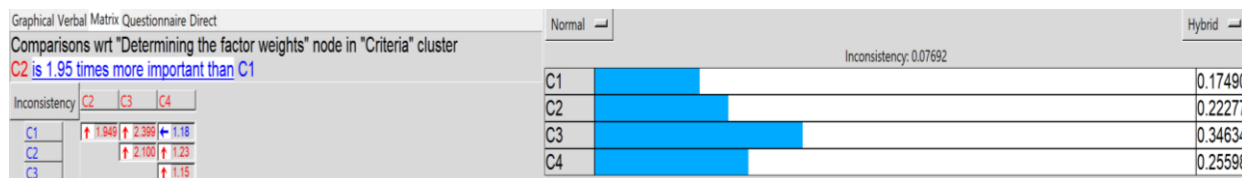


شکل ۱- ساختار سلسله‌مراتبی مسئله تعیین اوزان ابعاد و محرک‌های نهایی در بروز طلاق عاطفی زوجین تهرانی

Fig 1- Hierarchical structure of the problem of determining the weights of final dimensions and factors in the occurrence of emotional divorce among Tehranian couple

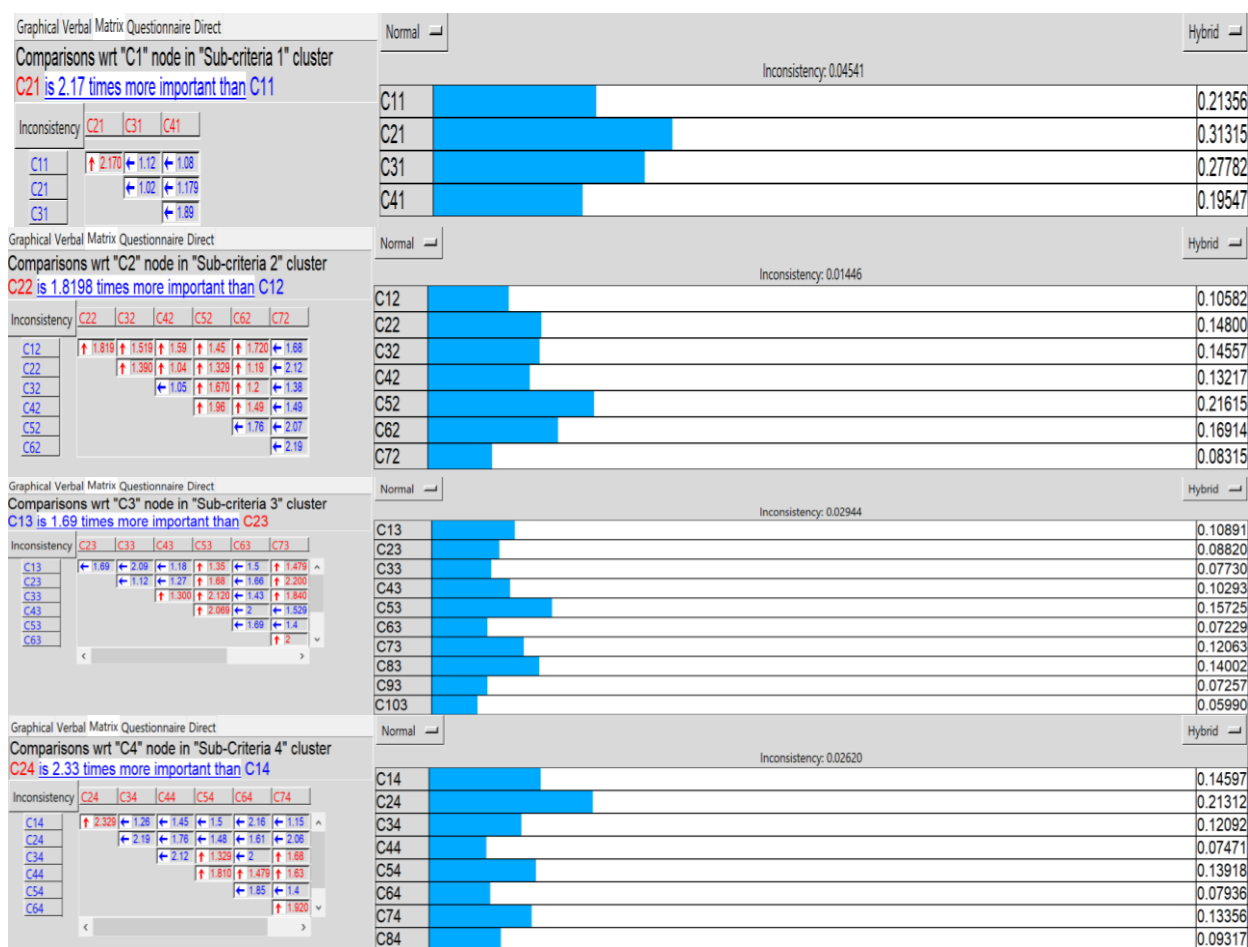
مقایسات زوجی ابعاد و محرک‌ها را نشان می‌دهند. نظر به آنکه محاسبات در نرم‌افزار، مقدار ناسازگاری (Inconsistency) ماتریس‌ها را کمتر از ۰/۱ نشان می‌داد، بنابراین شرط پایایی این پرسش‌نامه برای کلیه ماتریس‌ها برقرار بود.

به منظور مقایسه زوجی ابعاد و محرک‌ها، پرسش‌نامه دوم میان خبرگان توزیع شد؛ سپس میانگین هندسی نظرهای خبرگان در قالب ماتریس‌های مقایسات زوجی به‌عنوان ورودی نرم‌افزار Super decision مدنظر قرار گرفت. شکل‌های ۲ و ۳ به ترتیب محاسبات مربوط به ماتریس



شکل ۲- ماتریس مقایسات زوجی ابعاد

Fig 2- Pairwise comparison matrix of dimensions



شکل ۳- ماتریس مقایسات زوجی محرک‌ها

Fig 3- Pairwise comparison matrix of factors

محرک‌ها به تفکیک به دو شیوه اولویت‌های موجود در سوپر ماتریس و اولویت‌های به هنجار شده (نرمال شده) در خوشه، مطابق با شکل ۴ استخراج شد.

با محاسبات انجام گرفته در نرم‌افزار مطابق با الگوریتم مطروحه و تشکیل سوپر ماتریس اولیه، سوپر ماتریس موزون و در نهایت سوپر ماتریس محدود، اوزان هر یک از ابعاد و

Here are the priorities.

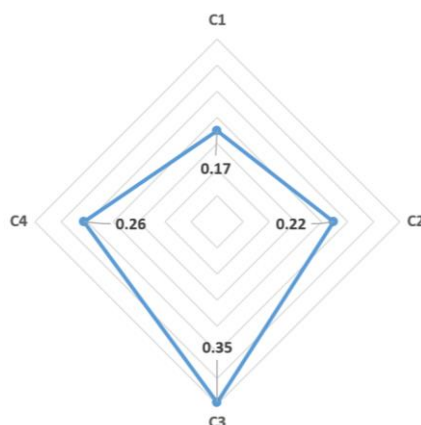
Icon	Name	Normalized by Cluster	Limiting
No Icon	Alternative	0.00000	0.000000
No Icon	C1	0.17490	0.087449
No Icon	C2	0.22277	0.111387
No Icon	C3	0.34634	0.173172
No Icon	C4	0.25598	0.127992
No Icon	Determining the factor weights	0.00000	0.000000
No Icon	C11	0.21356	0.018675
No Icon	C21	0.31315	0.027384
No Icon	C31	0.27782	0.024295
No Icon	C41	0.19548	0.017094
No Icon	C12	0.10582	0.011787
No Icon	C22	0.14800	0.016485
No Icon	C32	0.14557	0.016215
No Icon	C42	0.13217	0.014722
No Icon	C52	0.21615	0.024077
No Icon	C62	0.16914	0.018840
No Icon	C72	0.08315	0.009262
No Icon	C13	0.10891	0.018860
No Icon	C23	0.08820	0.015274
No Icon	C33	0.07730	0.013387
No Icon	C43	0.10293	0.017824
No Icon	C53	0.15725	0.027232
No Icon	C63	0.07229	0.012518
No Icon	C73	0.12063	0.020890
No Icon	C83	0.14002	0.024248
No Icon	C93	0.07256	0.012566
No Icon	C103	0.05990	0.010373
No Icon	C14	0.14597	0.018683
No Icon	C24	0.21312	0.027278
No Icon	C34	0.12092	0.015477
No Icon	C44	0.07472	0.009563
No Icon	C54	0.13918	0.017814
No Icon	C64	0.07936	0.010157
No Icon	C74	0.13356	0.017095
No Icon	C84	0.09318	0.011926

شکل ۴- اوزان نهایی ابعاد و محرک‌ها در سوپرماتریس محدود

Fig 4- Final weights of dimensions and factors in the limited supermatrix

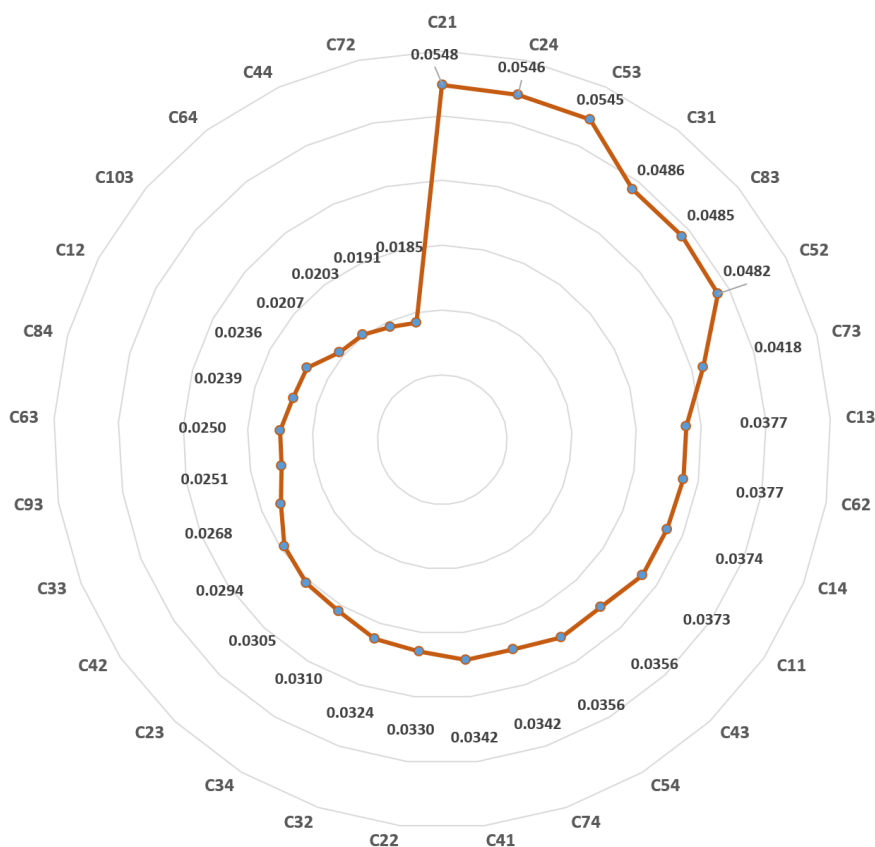
در نمودارهای تار عنکبوتی (دیاگرام رادار) شکل‌های ۵ و ۶ نمایش داده شد.

به‌منظور نمایش بهتر نتایج حاصل‌شده، اوزان ابعاد و محرک‌های مؤثر بر بروز طلاق عاطفی میان زوجین به تفکیک



شکل ۵- دیاگرام رادار اوزان نهایی ابعاد مؤثر بر بروز طلاق عاطفی میان زوجین تهرانی

Fig 5- Radar diagram of final weights of effective dimensions in the occurrence of emotional divorce among Tehranian couples



شکل ۶- دیاگرام رادار اوزان نهایی محرک‌های مؤثر بر بروز طلاق عاطفی میان زوجین تهرانی

Fig 6- Radar diagram of final weights of effective factors in the occurrence of emotional divorce among Tehranian couples

بالاترین وزن و اهمیت برخوردار است. به عبارت دیگر، سهم بیشتر طلاق عاطفی زوجین تهرانی به این بُعد ارتباط دارد.

با توجه به نتایج حاصل شده، ملاحظه می‌شود که از نظر خبرگان در میان ابعاد، بعد اجتماعی و جامعه‌شناختی از

عشق و آزادی برای تعقیب اهداف فردی است. او معتقد به تغییر شکل صمیمیت، تغییر ویژگی‌های اخلاقی افراد عادی و تأثیر آنها بر سست شدن روابط عاطفی زوجین و نهایتاً طلاق است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۶۰). طبق نظریه اقتصادی، محرومیت اقتصادی، تعاملات مثبت زوج‌ها را کاهش می‌دهد و آنها را به سوی طلاق سوق می‌دهد (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۹). ویلیام گود معتقد است خانواده‌هایی که در معرض مواجهه با طلاق عاطفی‌اند، از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و حمایت احساسی محروم‌اند. تفاوت‌ها و در مواقعی تضادها، نبود گفت‌وگو، ناراضی بودن، تشابه‌نداشتن در افکار و عقاید، نداشتن فعالیت مشترک، فاصله زیاد فکری، رفتاری و فیزیکی در بین آنها مشهود و ادامه‌دار است. این مشکلات روز به روز بیشتر و عمیق‌تر می‌شود و به تبع آن، فاصله زن و مرد افزایش می‌یابد. در این راستا مهارت‌های ارتباطی و مدیریت کنترل زندگی می‌تواند بر کاهش احتمال بروز طلاق عاطفی و بهبود روابط زوجین تأثیرگذار باشد (دین‌دار و همکاران، ۱۳۹۷). به‌زعم ترول و ویدیکر^۱ (2022) برون‌گرایی‌جویی، توافق و گشودگی، روان‌رنجورخویی و وظیفه‌شناسی، ابعاد اصلی مدل پنج‌گانه شخصیت‌اند که هریک در پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی اثرگذارند. در این طبقه‌بندی، افرادی که دارای ویژگی عواطف مثبت یا برون‌گرایی‌اند، افرادی سرزنده و پر جنب و جوش اجتماعی‌اند. افراد بسیار عصبی (روان‌رنجور) یا افراد با احساسات منفی بالا در روابط خود مضطرب و متزلزل‌اند. افراد با ویژگی وظیفه‌شناسی بالا، افرادی مسئولیت‌پذیر، متمرکز و سازمان‌یافته‌اند. افراد سازگار (توافق‌جو)، افرادی متفکر، مهربان و حامی‌اند. گشودگی نسبت به تجربیات (خرد)، ویژگی افراد مبتکر خلاق است. تأثیر فناوری‌های جدید، رسانه‌ها و تحرک اجتماعی و کیفیت آن در جامعه شهری، معضلات عمده‌ای نظیر مسئله طلاق را عادی می‌کند. وجود طلاق در بین اقشار مختلف جامعه، این پدیده را پیچیده و درهم‌تنیده کرده است. در فضای

همچنین ملاحظه می‌شود که از نظر خبرگان، در میان محرک‌های طلاق عاطفی هریک از ابعاد، محرک «ضعف در مهارت ارتباط مؤثر (C21)» از بعد مهارت زندگی، محرک «خیانت و روابط خارج از ازدواج (C52)» از بعد رفتاری و شخصیتی، محرک «عدم کفویت و همسان‌همسری (C53)» از بعد اجتماعی و جامعه‌شناختی و محرک «موقعیت اقتصادی فرد (C24)» از بعد زمینه‌ای، بیشترین وزن را به خود اختصاص دادند. همچنین ملاحظه شد که صرف‌نظر از ابعاد، شش محرک ضعف در مهارت ارتباط مؤثر (C21)، موقعیت اقتصادی فرد (C24)، عدم کفویت و همسان‌همسری (C53)، ضعف در مهارت کنترلی (C31)، اعتیاد به فناوری‌های نوین ارتباطی (C83) و خیانت و روابط خارج از ازدواج (C52) مؤثرترین عوامل در بروز طلاق عاطفی زوجین تهرانی بوده‌اند و انگیزه این زوجین در طلاق عاطفی، بیشتر از این شش محرک نشأت می‌گرفت. البته اهمیت این شش محرک دال بر بی‌اهمیتی دیگر محرک‌ها نیست، هر محرکی بسته به میزان درجه اهمیت خود، در بروز طلاق عاطفی زوجین تهرانی مؤثر است.

بحث و نتیجه

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و ارزیابی محرک‌های مؤثر در بروز طلاق عاطفی میان زوجین تهرانی نگارش یافت. با رجوع به آمارهای رسمی، ملاحظه می‌شود که رشد طلاق در کلان‌شهر تهران به جهت وجود بافت پیچیده شهری چشمگیر بوده است. تأثیر فناوری‌های نوین و رسانه‌های اجتماعی بر جامعه شهری، بروز معضلی چون طلاق عاطفی را تسهیل کرده است. وجود طلاق در بین اقشار مختلف جامعه، این پدیده را پیچیده و درهم‌تنیده کرده است. به نظر بسیاری از نظریه‌پردازان، نوگرایی و مدرن‌شدن باعث بروز پیامدهای بسیار مهم هویتی برای فرد در جامعه می‌شود (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۵). گیدنز اظهار می‌کند که دوره ما دوره‌ای آکنده از منافع متضاد خانواده، کار،

¹ Trull & Widiger

درباره شناخت ویژگی‌های رفتاری جنس مخالف پیش از ازدواج، می‌تواند نقش درخور توجهی در بهبود ارتباط مؤثر میان زوجین ایفا کند و متضمن پیشگیری از بروز طلاق عاطفی در زندگی مشترک شود. موقعیت اقتصادی فردی از دیگر محرک‌های کلیدی مؤثر بر بروز طلاق عاطفی میان زوجین تهرانی بودند. استطاعت و توانایی مالی زوج، شرط لازم و پیش‌زمینه آغاز یک زندگی مشترک متوازن و کم‌تنش است. فقدان این موقعیت، تزلزل در تأمین نیازها و خواسته‌های معیشتی و رفاهی زوجه را به همراه دارد و این خلأ زمینه‌ساز گرایش به معضل طلاق عاطفی در زوجه خواهد شد. غفلت زوجین در حین آشنایی نسبت به مسئله کفویت و همسان‌میسری و غلبه احساس بر درایت از دیگر محرک‌های بروز طلاق عاطفی است. دقت نظر به موضوع کفویت از ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، موقعیت اجتماعی، مذهبی، خانوادگی و غیره می‌تواند احتمال شکل‌گیری تعارض و طلاق عاطفی را در زوجین کاهش دهد. امروزه وجود سنجه‌ها و آزمون‌های استاندارد مختلف در این باره، می‌تواند زوجین را نسبت به میزان کفویت با یکدیگر آگاه کند. ضعف در مهارت کنترلی از دیگر محرک‌های بروز طلاق عاطفی است. به عبارت دیگر، نبود خویشن‌داری و خودکنترلی زوجین و فقدان تسلط بر خشم و هیجانات عاطفی، امکان بروز طلاق عاطفی را تشدید خواهد کرد. آموزش تکنیک‌های کنترل خویشتن و مهارت‌آموزی در این زمینه، ضمن برگزاری جلسات مشاوره روان‌شناسی می‌تواند زمینه تسلط زوجین را بر هیجانات و تصمیمات لحظه‌ای فراهم آورد. گسترش اینترنت، رسانه‌های ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی، ترویج فرهنگ غربی در تغییر سبک زندگی و ارتباطات ناسالم خارج از ازدواج و نیز چشم و هم‌چشمی‌ها و مشکلات و معضلات اقتصادی نیز به سهم خود زمینه‌ساز طلاق عاطفی میان زوجین تهرانی شناسایی شدند. بر این اساس می‌توان چنین استنتاج کرد که در سال‌های اخیر به سبب همه‌گیر شدن طلاق در میان

جامعه شهری، انسان‌ها در گذر از ساخت سنتی به ساخت جدید با سرگردانی و حیرانی در ارزش‌ها و هنجارها مواجه‌اند. این شرایط، نگرش شهرنشینان را نسبت به طلاق سهل‌گیرانه‌تر می‌کند. به نظر پارسونز، ایفای نقش‌های تخصصی مردانه و زنانه به دوام خرده‌نظام خانواده در چارچوب نظام اجتماعی کمک می‌کند. او معتقد است که انگاره خانواده معاصر با ویژگی‌های جامعه امروزی صنعتی سازگار است. براساس نظریه نظام اجتماعی و کارکردگرایی پارسونز، عوامل تأثیرگذار و زمینه‌ساز در طلاق عاطفی را در فقدان هریک از چهار کارکرد اصلی خانواده می‌توان تبیین کرد؛ یعنی الف) زمانی که کارکرد سازگاری و انطباق خانواده با محیط اجتماعی با چالش مواجهه شود؛ ب) زمانی که خانواده در کارکرد دستیابی به هدف با مشکل مواجهه شود و خانواده نتواند به اهداف مطلوب دست یابد؛ ج) زمانی که کارکرد یگانگی و انسجام خانواده دچار اختلال شود و د) هنگامی که نظام الگوهای فرهنگی خانواده آسیب می‌بیند و از ایجاد الگوها و انگیزه‌های لازم برای حفظ و بقای نظام خانواده باز می‌ماند (پروین و همکاران، ۱۳۹۱).

نتایج مطالعه طلاق عاطفی میان زوجین تهرانی نشان داد از نظر خبرگان بعد جامعه‌شناختی و اجتماعی نقش بسزایی در شکل‌گیری طلاق عاطفی آنها داشت. همچنین ملاحظه شد محرک‌هایی چون ضعف در مهارت ارتباط مؤثر، موقعیت اقتصادی فرد، عدم کفویت و همسان‌میسری، ضعف در مهارت کنترلی، اعتیاد به فن‌آوری‌های نوین ارتباطی و خیانت و روابط خارج از ازدواج از بالاترین وزن (درجه اهمیت) در بروز طلاق عاطفی میان زوجین تهرانی برخوردار بودند. ضعف در مهارت ارتباط مؤثر که می‌تواند برگرفته از عوامل درون‌فردی و روان‌شناختی و یا فقدان اطلاعات و دانش کافی نسبت به برقراری با جنس مخالف باشد، از جمله محرک‌های کلیدی بروز طلاق عاطفی میان زوجین تهرانی بود. برگزاری دوره‌های آموزشی و کاربست کارگاه‌های تقویت هوش عاطفی و اجتماعی و تشویق زوجین به مطالعه کتب مرجع

زمینه‌ساز بروز طلاق عاطفی و در نهایت طلاق رسمی‌اند، می‌توانند بر مؤلفه‌های مذکور جمعیت‌شناسی کشور نیز تأثیر مستقیم داشته باشند و آثار نامطلوبی را در کوتاه‌مدت و بلندمدت برای کشور رقم بزنند. یافته‌های این پژوهش در شناسایی و اولویت‌بندی محرک‌های مؤثر در بروز طلاق عاطفی میان زوجین تهرانی، ضمن گشایش دریچه تحقیقاتی جدید برای پژوهشگران، در افزایش ابعاد و تکمیل و بالندگی دیگر وجوه پژوهش حاضر و نیز توسعه الگوهای تحلیلی، می‌تواند در ایجاد آگاهی و بینش کامل‌تر برای سیاست‌گذاران، در اتخاذ راهبردهای مؤثر و اقدامات پیشگیرانه در بهبود و سلامت زندگی زناشویی و مقابله با معضلات ارتباط عاطفی زوجین تهرانی نیز الهام‌بخش باشد.

از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به دشواری دسترسی به خبرگان، به‌ویژه در شرایط فعلی شیوع ویروس کرونا اشاره داشت. به‌علاوه، فرهنگ حاکم بر قلمرو مکانی مطالعه‌شده، نداشتن توانایی در کنترل برخی متغیرهای مؤثر بر روابط زناشویی، مانند تمایز یافتگی افراد و دیگر ویژگی‌های وابسته به خانواده اصلی آنها، از دیگر محدودیت‌های روش‌شناختی پژوهش حاضر بوده است که نبود قابلیت تعمیم نتایج این پژوهش را برای دیگر شهرها در پی دارد. با توجه به یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد می‌شود که دولت، مسئولان، صاحبان رسانه و سیاست‌گذاران فعال در حوزه خانواده، در مسیر پیشگیری و کاهش بروز طلاق عاطفی میان زوجین، ضمن ترویج فرهنگ سالم زندگی اسلامی ایرانی، افزایش دانش رسانه‌ای زوجین، مدیریت و فیلترینگ هوشمند پایگاه‌هایی که بستر ترویج ارتباطات ناسالم و افسارگسیخته را فراهم می‌کنند، حمایت‌های مادی و معنوی لازم را از زوجین فراهم کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود که در مشاوره‌های پیش از ازدواج به بررسی بلوغ عاطفی، خصوصیات شخصیتی و پنداشت‌های فراشناختی در ازدواج، به‌منظور پیشگیری از گرایش به طلاق عاطفی و بهبود کیفیت روابط زناشویی به‌طور ویژه توجه شود. به‌علاوه، پیشنهاد

جووانان، نوعی اپیدمی گسستگی خانوادگی و تزلزل پیوندی و موجبات جدایی عاطفی و احساسی بین زوجین ایجاد شده است. از سویی مصرف‌گرایی و گرایش به تشریفات و تجملات در میان خانواده‌ها موجب شده است تا تفاوت میان خانواده‌های غنی و فقیر نمود بیشتری بیابد و اختلاف سطح خانوادگی به‌عنوان یکی از عوامل جدایی‌ساز میان زنان و مردان هویدا شود.

نتایج این پژوهش در تعیین عواملی چون «ضعف در مهارت ارتباط مؤثر»، «خیانت و روابط خارج از ازدواج»، «عدم کفویت و همسان‌همسری و موقعیت اقتصادی فرد»، به‌عنوان مهم‌ترین محرک‌های مؤثر بر طلاق عاطفی زوجین تهرانی با یافته‌های پژوهش‌های پروین و همکاران (۱۳۹۱)، کفایشی و سرآبادانی (۱۳۹۳)، دین‌دار و همکاران (۱۳۹۷)، ابراهیمی و حیدری (۱۳۹۹)، اکتر و بگام (۲۰۱۲)، ریجایی کلویوکار و سیمونیک (۲۰۱۸) و شیرزادی و همکاران (۲۰۲۱) هم‌راستا بوده است و تعیین بعد مهارت زندگی به‌عنوان کم‌اهمیت‌ترین بعد در مقایسه با دیگر ابعاد مؤثر بر بروز طلاق عاطفی، با نتایج پژوهش دین‌دار و همکاران (۱۳۹۷)، که بر نقش کلیدی مهارت‌های زندگی بر کاهش طلاق تأکید داشتند، مغایر است.

با جمع‌بندی یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان اذعان داشت که معضل طلاق عاطفی پدیده‌ای تک‌بعدی نیست، بلکه برگرفته از گستره‌ای از عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است که آثار جمعیت‌شناختی درخور توجهی را نیز در پی دارد. با نگاهی نظام‌مند بر پدیده طلاق عاطفی، ملاحظه می‌شود که هر محرک طلاق عاطفی به سهم خود می‌تواند بر مؤلفه‌های جمعیت‌شناسی نیز اثرگذار باشد. به عبارت دیگر با ریشه‌یابی سیستماتیک بر گرایش هرم جمعیتی کشور به سمت پیری، کاهش میزان ازدواج، کاهش میزان باروری، افزایش میزان طلاق ملاحظه می‌شود که محرک‌های اقتصادی، فناوری (رسانه‌های اجتماعی)، فرهنگی، فقدان سواد رسانه‌ای، مهارت‌های ارتباطی و خودکنترلی، عدم کفویت و همسان‌همسری و غیره، که

طلاق عاطفی در زنان براساس صفات تاریک شخصیت: با نقش میانجی عزت نفس جنسی». *مطالعات زن و خانواده*، ۹ (۲۰)، ۵۰-۲۹.

پروین، س.؛ داوودی، م. و محمدی، ف. (۱۳۹۱). «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی». *مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*، ۱۴ (۵۶)، ۱۱۹-۱۵۳.

ثنایی، ب. (۱۳۷۹). *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: موسسه انتشارات بعثت.

حاجی‌زاده میمندی، م.؛ مداحی، ج.؛ کریمی، ی.؛ وحدت، ا. و غروری، م. (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی (مطالعه موردی متأهلین شهر شیراز)». *مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*، ۱۸ (۷۱)، ۸۵-۱۰۸.

حبیب‌اله‌زاده، ح.؛ شفیق‌آبادی، ع. و قمری، م. (۱۳۹۹). «مقایسه اثربخشی رفتاردرمانی دیالکتیک با زوج‌درمانی خودتنظیمی بر کاهش طلاق عاطفی زوجین». *پژوهشنامه زنان*، ۱۱ (۱)، ۶۳-۴۳.

دین‌دار، ا.؛ مهدوی، م. و سید میرزایی، س. (۱۳۹۷). «بررسی رابطه بین مهارت‌های زندگی و طلاق عاطفی (مورد مطالعه: افراد متأهل شهر شیراز در سال ۱۳۹۶-۱۳۹۵)». *زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)*، ۹ (۴)، ۱۷۶-۱۵۳.

رشید، خ.؛ حسونند، ف.؛ نبی‌زاده، ص. و رشتی، ع. (۱۳۹۸). «بررسی عوامل برون‌فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان». *مطالعات زن و خانواده*، ۷ (۱)، ۱۳۷-۱۱۷.

رضانی‌فر، ح.؛ کلدی، ع. و قدیمی، ب. (۱۴۰۰). «تحلیل عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در زنان متأهل شهرستان تنکابن». *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۱۹ (۲)، ۱۶۷-۱۹۱.

زمانی زارچی، م.؛ غلامعلی لوسانی، م.؛ اژه‌ای، ج.؛ حسین‌زاده اسکویی، ع. و صمدی کاشان، س. (۱۳۹۷). «مطالعه پدیدارشناسانه تجارب هیجانی و ذهنی فرزندان

می‌شود به زوجینی که با مشکل طلاق عاطفی مواجه‌اند یا متقاضی طلاق‌اند، آموزش‌های غلبه بر پنداشت‌های فراشناختی ارائه شود و رشد مهارت‌های شناختی-عاطفی و بلوغ عاطفی آنها تقویت یابد. در پایان می‌توان اشاره داشت که طلاق عاطفی پیامدهای مختلفی را برای خانواده‌ها به همراه دارد؛ بنابراین اتخاذ راهبردهای مقابله با آن نیز متفاوت است و لازم است در درمان طلاق عاطفی به آن توجه شود.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر، کدهای ۳۱ گانه اخلاق پژوهشی با هدف ارتقای سلامت انسان‌ها و رعایت کرامت و حقوق آنها رعایت شده است. این پژوهش تحت حمایت و کمک مالی از سوی نهاد دولتی یا خصوصی خاصی نبوده است. در این مقاله، پژوهش، نگارش و ویرایش محتوا بر عهده نویسنده اول بوده و نویسنده دوم به‌عنوان استاد راهنما و مشاور علمی، به تکمیل کاستی‌ها و افزایش غنای محتوا پرداخته است. این مقاله فاقد هرگونه تضاد منافع است. نویسندگان این مقاله از کلیه صاحب‌نظران و شرکت‌کنندگان در نظرسنجی، کمال تشکر و امتنان را دارند.

منابع فارسی

ابراهیمی، س. و بنی‌فاطمه، ح. (۱۳۹۱). «طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن در شهرستان نقده». *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۵ (۱۷)، ۲۲-۷.

ابراهیمی، ل. و حیدری، ر. (۱۳۹۹). «پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی براساس ویژگی‌های شخصیتی، باورهای فراشناختی و بلوغ عاطفی زوجین». *پژوهش‌های مشاوره*، ۱۹ (۷۴)، ۶۱-۳۶.

امیری، م. و دارستانی فراهانی، ا. (۱۳۹۲). *تصمیم‌گیری با معیارهای چندگانه*. تهران: نشر دانشگاهی کیان.

بشرپور، س.؛ فریور، م. و عبادی، م. (۱۴۰۰). «مدل‌یابی علی

نوگرایی در شهر اصفهان». فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی. (۲۱) ۱، ۶۸-۴۳.

کفاشی، م.، و سرآبادانی، س. (۱۳۹۳). «عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر طلاق عاطفی دو گروه زنان متأهل خانه‌دار و شاغل شهر قم». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۳(۵)، ۱۵۳-۱۲۵.

گیدنز، آ. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.

نعمتی، ل.، و بخشی، ع. (۱۳۹۹). «مطالعه نقش بهزیستی اخلاقی بر کاهش میزان طلاق عاطفی (مطالعه موردی: دانشجویان متأهل دانشگاه پیام نور ملایر)». قانون یار، ۴(۱۴)، ۳۶۵-۳۷۷.

مالمیر، م. و ابراهیمی، م. (۱۳۹۹). «نوع‌شناسی ساختار قدرت در خانواده‌های ایرانی». فصلنامه مطالعات راهبردی زنان. ۲۲ (۸۷)، ۷-۳۲.

محمدی، ز. (۱۴۰۰). «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با تمایل به طلاق در میان زنان بندر دیلم». پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران. ۲(۱۰)، ۷۲-۵۵.

References

- Adams, J. M., and Jones, W. H. (1997). The conceptualization of marital commitment: An integrative analysis. *Journal of Personality and Social Psychology*, 72(5), 1177-1196.
- Afrasiabi, F., and Jafarizadeh, M. R. (2015). Study of the relationship between personal factors and emotional divorce. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 6(6 S6), 406-411.
- Akter, M., and Begum, R. (2012). Factors for divorce of women undergoing divorce in Bangladesh. *Journal of Divorce & Remarriage*, 53(8), 639-651.
- Amani, R., Majzoobi, M. R., and Hadian Hamedani, K. (2019). Comparing the big-five personality traits of Iranian women in the midst of divorce and women in the normal state of marriage, as predictors of divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(1), 1-11.
- Amiri, M., and Darestani Farahani, A. (2012). *Decision making with multiple criteria*. Tehran: Kian University Press. (In Persian)

طلاق». پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ۱۲(۱)، ۳۶-۲۴.

شاکرمی، ع.؛ قاسمی، ز. و صدقی، ذ. (۱۳۹۷). «تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر نگرش متأهلان به طلاق عاطفی (مطالعه موردی متأهلان شهر خرم‌آباد)». جامعه‌شناسی ایران، ۱۹(۳)، ۵۳-۲۹.

شریفی رهنمو، س.؛ سلطانیپور، م. و نقوی، م. (۱۴۰۰). «پیش‌بینی نگرش به آسیب‌های اجتماعی براساس میزان بهزیستی روان‌شناختی و هیجان‌خواهی در جوانان: انتظام اجتماعی». مطالعات فرهنگی پلیس، ۸(۱)، ۵۷-۴۷.

صداقت، م. و افراعی، ر. (۱۴۰۱). «اثربخشی طرح‌واره درمانی بر کاهش طلاق عاطفی زنان دارای همسر نظامی». فصلنامه روان‌شناسی نظامی، ۱۳(۴۹)، ۱۶۴-۱۴۷.

عامری، م. و شفیعی، ح. (۱۳۹۷). «تبیین طلاق عاطفی براساس الگوی ارتباطی و سبک‌های حل تعارض زنان شاغل در تهران». فصلنامه خانواده و بهداشت، ۴، ۱۴-۳.

فتحی، آ.؛ فرشبافی اسعدیان، س.؛ کولیوند، ع. و حمزه وی، ف. (۱۴۰۰). «رابطه سبک استفاده از فضای مجازی با تعارضات زناشویی، طلاق عاطفی و تعهد زناشویی». مطالعات فرهنگی پلیس (دانش انتظامی همدان)، ۸(۳۱)، ۵۱-۴۱.

فروتن، ی. (۱۳۹۱). «چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرایند گذار جمعیتی». فصلنامه مسائل اجتماعی ایران. ۴(۲)، ۱۲۹-۱۰۵.

فریبرز، ز.؛ ساروخانی، ب. و حضرتی صومعه، ز.ا (۱۳۹۹). «بررسی جامعه‌شناختی رابطه اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی و طلاق عاطفی در خانواده‌های تهرانی». فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، ۱۵(۵۱)، ۱۵۰-۱۱۷.

قاسمی، و.؛ وحید،؛ ربانی، ر. و ذاکری، ز. (۱۳۸۹). «شناخت تأثیر طبقه اجتماعی بر نگرش نسبت به جریان

- Eslami, M., Yazdanpanah, M., Andalib, P., Rahimi, A., Safizadeh, M., Dadvar, A., and Nakhaee, N. (2020). Marital satisfaction and emotional divorce among Iranian married individuals: A survey of hospital visitors of nine provinces. *Journal of Education and Health Promotion*, 9(1), 83-95.
- Fariborz, Z., Sarukhani, B., and Hazrati Soumeh, Z. (2019). Sociological investigation of the relationship between addiction to virtual social networks and emotional divorce in Tehranian families. *Women and Family Educational Cultural Quarterly*, 15(51), 117-150. (In Persian)
- Fathi, A., Farshbafi Asadian, S., Kolivand, A., and Hamzeh Vi, F. (2021). The relationship between the style of using virtual space with marital conflicts, emotional divorce, and marital commitment. *Police Cultural Studies (Hamadan Police Knowledge)*, 8(31), 51-41. (In Persian)
- Foroutan, Y. (2011). Challenges of the contemporary family and modernization with an emphasis on divorce in the demographic transition process. *Iranian Social Issues Quarterly*, 4(2), 105-129. (In Persian)
- Ghasemi, V., Vahida, F., Rabbani, R., and Zakeri, Z. (2010). Understanding the effect of social class on the attitude towards the modernization process in Isfahan City. *Applied Sociology Quarterly*, (21)1, 68-43. (In Persian)
- Giddens, A. (2010). *Sociology*. Translated by Hasan Chavoshian, Tehran: Ney Publishing Center. (In Persian)
- Gottman, J. M. (2008). Gottman method couple therapy. *Clinical handbook of couple therapy*, 4(8), 138-164.
- Hasan, K. A. I. (2022). *Emotional divorce and its relationship to psychological adjustment among a sample of couples in Ramallah and Al-Bireh Governorate* (Doctoral dissertation, Al-Quds Open University). <https://osol.qou.edu/handle/194/2734>.
- Habib Elahzadeh, H., Shafiabadi, A., and Qamari, M. (2019). Comparing the effectiveness of dialectical behavior therapy with self-regulated couple therapy on reducing emotional divorce of couples. *Journal of Women's Research*, 11(1), 43-63. (In Persian)
- Hajizadeh Meimandi, M., Madaghi, J., Karimi, Y., Hadat, A., and Ghorogi, M. (2015). Investigating the social factors related to emotional divorce (a case study of married people in Shiraz). *Women's Strategic Studies (Women's Book)*, 18(71), 85-108. (In Persian)
- Hashemi, L., and Homayuni, H. (2017). Emotional divorce: Child's well-being. *Journal of Divorce & Remarriage*, 58(8), 631-644.
- Hashemi, S. F., and Asghari, M. J. (2016). The role of emotional literacy in predict of emotional divorce.
- Anderberg, D., Rainer, H., & Roeder, K. (2018). Family-specific investments and divorce with dynamically inconsistent households: Marital contracts and policy. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 148, 199-225.
- Aspara, J., Wittkowski, K., and Luo, X. (2018). Types of intelligence predict likelihood to get married and stay married: Large-scale empirical evidence for evolutionary theory. *Personality and Individual Differences*, 122, 1-6.
- Basharpour, S., Farivar, M., and Ebadi, M. (2021). The causal modeling of affective divorce in women based on dark personality traits: With mediating role of sexual self esteem. *The Journal of Woman and Family Studies*, 9(1), 29-50 (In Persian).
- Barzoki, M. H., Tavakoli, M., and Burrage, H. (2015). Rational-emotional 'divorce' in Iran. *Applied Research in Quality of Life*, 10(1), 107-122.
- Benson, H. (2019). *Lifetime divorce risk: Back to the 1960s*. Cambridge: Marriage Foundation.
- Cao, H., Zhou, N., Fang, X., and Fine, M. (2017). Marital well-being and depression in Chinese marriage: Going beyond satisfaction and ruling out critical confounders. *Journal of Family Psychology*, 31(6), 775-784.
- Cao, H., Zhou, N., Fine, M. A., Li, X., and Fang, X. (2019). Sexual satisfaction and marital satisfaction during the early years of Chinese marriage: A three-wave, cross-lagged, actor-partner interdependence model. *The Journal of Sex Research*, 56(3), 391-407.
- Damo, D. D., and Cenci, C. M. B. (2021). Emotional Divorce: Similarities and Differences According to the Position Occupied. *Trends in Psychology*, 29(3), 505-518.
- Dewilde, C., and Stier, H. (2014). Homeownership in later life—Does divorce matter?. *Advances in Life Course Research*, 20, 28-42.
- Dindar, A., Mahdavi, M., and Seyedmirzaei, S. (2017). Investigating the relationship between life skills and emotional divorce (case study: married people in Shiraz in 2015-2016). *Women and Society (Sociology of Women)*, 9(4), 176-153. (In Persian)
- Djundeve, M., Dykstra, P. A., and Emery, T. (2019). Family dynamics in China and Europe in the last half-century. *Chinese Journal of Sociology*, 5(2), 143-172.
- Ebrahimi, S. and Bani Fatemeh, H. (2011). Emotional divorce and factors related to it in Naghdeh City. *Sociological Studies*, 5(17), 7-22. (In Persian)
- Ebrahimi, L., and Heydari, R. (2019). Prediction of emotional divorce tendency based on personality traits, metacognitive beliefs, and emotional maturity of couples. *Counseling Research*, 19(74), 36-61. (In Persian)

- family pathology, counseling and enrichment*, 1(2), 34-45.
- Nasershariati, M. (2022). The Effectiveness of Image Relationship Therapy on Cohesion-Family Flexibility and Happiness of Couples with Emotional Divorce. *Human Relations Studies*, 2(4), 22-31.
- Nemati, L. and Bakshi, A. (2019). Studying the role of moral well-being in reducing the rate of emotional divorce (case study: married students of Malayer Payam Noor University). *Qanun Yar*, 4(14), 377-365. (In Persian)
- Pamuk, M., and Durmuş, E. (2015). Investigation of burnout in marriage. *Journal of Human Sciences*, 12(1), 162-177.
- Parvin, S., Davoodi, M., and Mohammadi, F. (2011). Sociological factors affecting emotional divorce among Tehranian families. *Women's Strategic Studies (Women's Book)*, 14(56), 119-153. (In Persian)
- Pines, A. (2013). *Couple burnout: Causes and cures*. Routledge.
- Ramezani Far, H., Kaldi, A., and Al-Gadi, B. (2021). Analysis of factors affecting emotional divorce in the married women of Tunkabon City. *Women in Development and Politics (Women's Studies)*, 19(2), 167-191. (In Persian)
- Rasheed, A., Amr, A., and Fahad, N. (2021). Investigating the relationship between emotional divorce, marital expectations, and self-efficacy among wives in Saudi Arabia. *Journal of Divorce & Remarriage*, 62(1), 19-40.
- Rashid, Kh., Hassanvand, F., Nabizadeh, S., & Rashti, A. (2018). Examining external factors affecting emotional divorce among women. *Women and Family Studies*, 7(1), 117-137. (In Persian)
- Rijavec Klobučar, N., & Simonič, B. (2018). Risk factors for divorce in Slovenia: A qualitative study of divorced persons' experience. *Journal of Family Studies*, 24(3), 291-306.
- Saaty, T. L. (1999). Fundamentals of the analytic network process. In *Proceedings of the 5th international symposium on the analytic hierarchy process* (pp. 12-14).
- Sahebihagh, M. H., Khorshidi, Z., Atri, S. B., Asghari, M., and Jafarabadi, A. H. R. (2018). The rate of emotional divorce and predictive factors in nursing staff in north of Iran. *International Journal of Women's Health and Reproduction Sciences*, 6(2), 174-80.
- Sanaei, B. (2000). *Measurement scales of family and marriage*. Tehran: Bethat Publications Institute (In Persian).
- Sedaghat, M. and Afraie, R. (2022). The effectiveness of schema therapy on reducing the emotional divorce of *Journal of Consolation and Therapy*, 5(17), 59-72. (In Persian).
- Heinemann, L. V., and Heinemann, T. (2017). Burnout research: Emergence and scientific investigation of a contested diagnosis. *Sage Open*, 7(1), 1-12.
- Kafashi, M. and Sarabadani, S. (2013). Socio-economic factors affecting the emotional divorce of the two groups of married housewives and working women in Qom City. *Contemporary Sociological Research*, 3(5), 153-125. (In Persian)
- Kessler, D. (2018). The consequences of divorce for mothers and fathers: Unequal but converging. *LIVES Working Paper*, 71, 1-30.
- Kiecolt-Glaser, J. K. (2018). Marriage, divorce, and the immune system. *American Psychologist*, 73(9), 1098-1108.
- Kokangul, A., and Susuz, Z. (2009). Integrated analytical hierarch process and mathematical programming to supplier selection problem with quantity discount. *Applied mathematical modelling*, 33(3), 1417-1429.
- Lamela, D., Figueiredo, B., Bastos, A., and Feinberg, M. (2016). Typologies of post-divorce coparenting and parental well-being, parenting quality and children's psychological adjustment. *Child Psychiatry & Human Development*, 47(5), 716-728.
- Latifian, M., Arshi, M., and Eghlima, M. (2017). The relationship between internet addiction and emotional divorce in married females in Tehran in 2016. *Journal of Rafsanjan University of Medical Sciences*, 16(6), 517-528.
- Lawler, M. K. (2000). *Transitioning through divorce: The six types of divorce*. Oklahoma Cooperative Extension Service.
- Lesthaeghe, R. (1991). *The second demographic transition in Western Countries: an interpretation* (pp. 199-2). Interuniversity Programme in Demography..
- Majumdar, A. (2010). Selection of raw materials in textile spinning industry using fuzzy multi-criteria decision-making approach. *Fibers and Polymers*, 11(1), 121-127.
- Malmir, M. and Ebrahimi, M. (2019). Typology of the power structure in Iranian families. *Women's Strategic Studies Quarterly*. 22(87), 7-32. (In Persian)
- Mohammadi, Z. (2021). Investigating the relationship of social, cultural, and economic capitals with the tendency to divorce among women in the port of deylam. *Strategic Research on Social Problems in Iran University of Isfahan*, 10(2), 55-72. (In Persian).
- Momeni, Kh., and Azadifard, S. (2016). Prediction of violence dimensions upon coping strategies in women of domestic violence victim. *Journal of*



- and spiritual intelligence in predicting women's emotional divorce. *Journal of Client-Centered Nursing Care*, 7(1), 17-26.
- Simmel, G. (2010). *Conflict and the web of group affiliations*. Simon and Schuster.
- Trull, T. J., and Widiger, T. A. (2022). Dimensional models of personality: the five-factor model and the DSM-5. *Dialogues in Clinical Neuroscience*, 15 (2), 135-146.
- Zamani Zarchi, M., Gholamali Lavasani, M., Ajei, J., Hosseinzadeh Eskoui, A., and Samadi Kashan, S. (2017). Phenomenological study of emotional and mental experiences of children of divorce. *Research in Psychological Health*, 12(1), 24-36. (In Persian)
- women with military spouses. *Military Psychology Quarterly*, 13(49), 164-147. (In Persian)
- Shakrmi, A., Ghasemi, Z., and Sadafi, Z. (2017). Sociological explanation of factors affecting married people's attitude to emotional divorce (a case study of married people in Khorram Abad City). *Iranian Journal of Sociology*, 19(3), 29-53. (In Persian)
- Sharifi Rahnamo, S., Sultanpour, M., and Naqavi, M. (2021). Prediction of attitude towards social damage based on the level of psychological well-being and excitement in young people: Social order. *Police Cultural Studies*, 8(1), 47-57. (In Persian)
- Shirzadi, Z., Khakpour, R., and Khodabakhshi-Koolaei, A. (2021). The role of attachment styles

